مدیریت شهری
شماره ۳۶ پاییز ۱۳۹۳
No.36 Autumn 2014
۲۹۸-۲۶۹
زمان دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۶/۸ زمان پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۴/۲۳

# تبیین مفهوم گفتمان مدنی در عرصه‌های عمومی‌شهری با رویکردی اکتشافی؛ از حمام‌ها تا تالارهای شهری

**محمدمهدی بلندیان***-کارشناس ارشد معماری گرایش مرمت و احیاء بناها و بافت‌های تاریخی دانشگاه آزاد اسلامی‌واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.
**سارا ناصری**-کارشناس ارشد معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی‌واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

**چکیده**
فضای عمومی‌مکان بروز مخالفت‌ها و موافقت‌ها و نمایشهای شهری، برگزاری جشن‌ها و سوگواری‌های ملی و مذهبی، محل تبادل اطلاعات و ارتباطات چهره‌به‌چهره و تعامل شهروندان است. فضای عمومی‌مکانی متعلق به همه (شکل‌گیری عقل و هویت جمعی) وگشوده به روی عموم مردم است. فضای عمومی‌بازتاب وضعیت حوزه عمومی‌است و این دو با یکدیگر رابطه دو سویه دارند. فعالیت آزادانه تشکل‌های غیردولتی، اصناف، شبکه‌های اجتماعی، رسانه‌های چاپی و مجازی عامل توسعه و رشد حوزه عمومی‌است؛ حوزه‌ای که در ظرف فضای عمومی‌و به واسطه حضور مردم عینیت می‌یابد. حوزه عمومی‌رشد یافته می‌تواند توسط فضاهای عمومی‌تقویت شود. همچنین ارتقای‌کیفیت فضاهای عمومی‌می‌تواند عامل دعوت شهروندان به حضور، مشارکت و گفتگو بوده و عامل رشد حوزه عمومی‌شود. باید توجه داشت‌که مبنای دموکراتیک شدن فضاهای شهری تنها از طریق امکان دهی به عرصه‌های عمومی‌شهر ممکن می‌شود؛ عرصه هایی که حوزه عمومی، حوزه‌ای واقع در میان جامعه مدنی و دولت است و فضای طرح آزاد مسائل عمومی‌و استدلال و تحقیق درباره آنها و نهایتاً تکوین اراده عمومی‌را تشکیل می‌دهد. حوزه عمومی‌در مقابل عرصه آمریت، عرصه فکر،گفتگو، استدلال و زبان است. شرایط مکالمه باز و آزاد در حوزه عمومی، متضمن این اصل است‌که هیچ فرد یاگروهی نمی‌تواند در خارج از حوزه عمومی‌یعنی در عرصه قدرت به صورت قانع‌کننده‌ای مدعی شناخت بهتر خیر و صلاح جامعه باشد. حوزه عمومی‌آنچه راکه ماهیتا عمومی‌است از عرصه‌های بسته و خصوصی و منفعت رهایی می‌بخشد. پرسشهایی از این قبیل‌که آزادی، عدالت، برابری، عقلانیت و جز آن چیست تنها در حوزه عمومی‌هر جامعه خاص ممکن است پاسخ داده شده و مورد پذیرش و باور قرار گیرد. روش تحقیق پژوهش حاضر «توصیفی و تحلیلی» است‌که از رویکردی اکتشافی در تبیین مفهوم پدیداری گفتمانهای مدنی در عرصه‌های عمومی‌استفاده‌کرده است. در پایان نتایج تحلیلی مفهوم شناختی نحوه پدیداری‌گفتمان‌های مدنی در فضاهای شهری به تفصیل بیان شده است.
**واژگان کلیدی:** تالار شهر، مشارکت شهروندی، عرصه‌های عمومی‌شهری، آزادی و گفتمان مدنی.

**Urban concept of civil discourse in the public arena heuristic approach, the baths and town halls**

**Abstract**
Shows locations of public space and urban disagreeing and agreeing to hold national and religious festivals and bereavements, the exchange of information, communication and interaction among citizens; Public space belongs to all of space (wisdom and collective identity formation) and open to the public. Public space is a reflection of the public sphere, and the two have a reciprocal relationship with each other. Operate freely NGOs, trade unions, social networking, print media and virtual expansion of the public sphere; Developed public sphere can be strengthened by public spaces. It also can improve the quality of public spaces, citizens are invited to attend the participation and dialogue with the public is growing. It should be noted that the democratization of urban spaces possible only through the public areas of the city may be; Areas such as public areas, an area located between civil society and government. What is the general nature of the public and private realms and benefit packages rid. The research study, "descriptive and analytical" approach to the exploration of the concept of civil discourse in public has been phenomenal. At the end of the analytical results to determine the emergence of civil discourse in urban areas is illustrated in detail.
**Keywords:** City Hall, citizen participation, urban public realm, freedom and civil discourse.

* نویسنده مسئول مکاتبات، شماره تماس: ۰۹۱۲۵۵۴۲۲۶۳، رایانامه: m.bolandian@yahoo.com

[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24 ]

**مقدمه**

امروزه بخش عمده‌ای از شهرها را فضاهای شهری شکل می‌دهند که محل بروز تعاملات اجتماعی و مراودات شهروندی بشمار می‌روند؛ چنانچه «فضای شهری» را می‌توان بخشی از «فضای هستی» تعریف‌کرد (ستارزاده و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۸). فضای هستی در شاخه‌ای تقسیم بندی گردیده است که ارتباط بشر را با یک کلیت فرهنگی و اجتماعی پیوند می‌زند و از اینرو فضای شهری حوزه‌ای از فضای هستی فلسفی است. فضای شهری در یک تعریف عام، شامل فضای زندگی شهروندانی است که آگاهانه یا ناآگاهانه برای رسیدن به مقاصد مختلف طی می‌شود (پاکزاد، ۱۳۷۵). فضای شهری، فضای خالی بین ساختمان‌ها نیست، بلکه مفهومی‌است دربرگیرنده مُحیط کالبدی، فعالیتها، رویدادها و روابط میان آنها (مدنی پور، ۱۳۸۴). بنیان‌های اصلی‌که فضاهای شهری را شکل می‌دهند، برآیند نیروهای اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، حقوقی، دینی، سیاسی هستند (ستارزاده و همکاران، ۱۳۸۹). فضاهای شهری دربردارنده شاخص‌های تاریخی هستند و از اینرو فضاهای شهری، عامل انتقال میراث فرهنگی جامعه در طول زمان هستند (نصر، ۱۳۷۵).

از سویی دیگر، اگرچه گاهی حوزه را عرصه، سیطره، قلمرو و فضا نیز خوانده‌اند. بعضی اندیشمندان فلسفه سیاسی مانند **یورگن هابرماس، حنا آرنت، چارلز تیلور و سیلا بن حبیب** به آن پرداخته و نظریات مختلفی را ارائه کرده‌اند. طرح و تعمیم نظریه حوزه عمومی‌را می‌توان در ادامه تلاشهای انسان معاصر برای دستیابی به عدالت اجتماعی، حق تعیین سرنوشت و تحقق دموکراسی بررسی کرد. به تعبیر هابرماس **حوزه عمومی‌بخشی از حیات اجتماعی است که در آن شهروندان می‌توانند به تبادل نظر درباره موضوعات و مسائل مهم مربوط به خیر عمومی(مصالح عامه) بپردازند**. نتیجه این امر شکل گیری افکار عمومی‌است. همچنین اساس حوزه عمومی‌گفتگو و تعامل است و درست به همین دلیل است که (به اعتقاد هابرماس) دموکراسی اجتماعی با توسعه حوزه عمومی‌محقق می‌شود. پاسخگویی به نیازهای اجتماعی انسان و تأمین فرصت‌های لازم در زمینه‌کسب تجارب اجتماعی وی مستلزم وجود فضا و قرارگاه و کالبدی است که از آن به فضای عمومی‌تعبیر می‌شود. این فضا، فضایی است که افراد و گروههای مختلف اجتماعی در آن سهیم‌اند و محل تبادل نظریات و افکار آنهاست. فوروم‌ها، آگوراها، میادین و تکیه‌ها نشان‌دهنده وجود چنین فضاهایی از دیرباز هستند. اما گاهی ممکن است بر حسب شرایط اجتماعی و سیاسی کالبد این فضاها تغییر نماید و تبدیل به مکانهای عبور همانند خیابانها گردد. امکان دسترسی آسان، تبادل اطلاعات، تداوم حرکت و حضور گروههای مختلف اجتماعی از خصوصیات این‌گونه فضاهاست. همچنین از آنجاکه این فضاها باعث ایجاد تعامل، گفتگو، ارتباط و تبادل اطلاعات میان افراد و کاهش فشار روانی اقشار مختلف می‌گردد، در بالا بردن کیفیت زندگی شهری بسیار مؤثرند. فیلسوفان دموکراتیک نیز بر این باورند که این فضاها تجلی کالبدی حوزه عمومی، عرصه فعالیت، ارتباط و گفتگوی انسانهای آزاد و گروه‌های مختلف و همچنین محل شکلگیری حیات مدنی است.

در این مقاله با رویکردی اکتشافی به مفهوم گفتمان مدنی در عرصه‌های عمومی‌شهری اشاره شده و مواردی چند در این رابطه به عنوان تبیین اکتشافی عرصه‌های عمومی‌شهری و بروز گفتمانهای مدنی در آن اشاره می‌شود.

**فضا و عرصه‌های عمومی‌شهری**

**عرصه [حوزه] عمومی** قبل از هرچیز زندگی اجتماعی ماست‌که در آن به عنوان شهروندان آزاد و برابر به رسمیت شناخته می‌شود و جماعت سیاسی شکل بگیر)؛ پس از به رسمیت شناخته شدن، حضور، گفتگو و تعامل معنا پیدا می‌کند. بنابراین اساس حوزه عمومی‌گفتگو و تعامل است (هابرماس، ۱۳۸۴، ص ۵۷). به همین دلیل است‌که هابرماس معتقد است: **دموکراسی اجتماعی با توسعه حوزه عمومی‌محقق می‌شود** (آزاد ارمکی، ۱۳۸۴، ص ۳۱ و ۳۲). فضاهای شهری از آن دسته از فضاهای باز عمومی‌در شهر هستندکه بستر تعاملات اجتماعی بوده و دارای سه شاخص اصلی عرصه عمومی‌شهر می‌باشند: «**عمومی‌بودن، باز بودن و بستر تعاملات اجتماعی**»

مدیریت شهری
فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۶ پاییز ۱۳۹۳
No.36 Autumn 2014


[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24 ]

(پاکزاد، ۱۳۹۰). برای فضای شهری، تعاریف متعددی از جمله فضای زندگی و فعالیت‌های جمعی و اجتماعی، فضای تعاملات و فضایی با تناسبات زیبایی‌شناسانه ذکر می‌شود. فضاهای شهری می‌توانند به تناسب فرهنگ و اقلیم، فضاهایی سرپوشیده و مسقف نیز باشند؛ بنابراین فضای شهری فضایی عمومی‌و عام است که دسترسی همگان به آن امکان پذیر بوده و به عنوان مفصل فضاهای مختلف و مکان دسترسی به فضاها و عملکردهای عدیده‌ای ایفای نقش می‌کند. طبیعی است که اگرچه می‌توان برای فضای شهری ویژگی‌های کالبدی خاصی را تعریف کرد، اما این ویژگی ها، ویژگی‌های استانداردی نیستند و در جوامع مختلف تمایزات و تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند.

**فضای شهری**[1] پدیده‌ای سازمان یافته از اطلاعاتی است که در صور مختلف «**فرم، عملکرد و معنا**» تجلی می یابد. فضای شهری عینیتی است برخاسته از تلفیق روابط اجتماعی، در بستری کالبدی، در زمینه‌ای معنایی و در راستای عملکردهایی مورد نیاز جمعی انسانی. آنچه در شهرهای امروز دیده می‌شود نه فضای شهری که فضاهایی خالی محصول کنارهم قرارگرفتن بناها و تکه‌های باقی مانده از توده هایی هستند که کمتر معنا و مفهومی را به ذهن متبادر می‌کنند. شاید اینگونه باشد که در شهر؛ اول ساختمانها ساخته می‌شوند و آنچه باقی می‌ماند، فضای شهری است. مهمترین ابزار درجهت تقویت جامعه مدنی تقویت عرصه‌های عمومی‌است و اما در میان عرصه‌های عمومی، فضای شهری فضایی است که با ساختارکالبدی وکارکرد اجتماعی‌اش می تواند عرصه مطلوبی برای رشد و بالندگی جامعه مدنی ارائه دهد. فضایی که مکان تعاملات اجتماعی، برخوردهای اجتماعی، تبادلات اجتماعی و محملی برای انواع فعالیت هاست (حبیبی، ۱۳۸۰).

«فضای شهری» مفهومی‌عام و گسترده است که جنبه‌های مختلف فضا را شامل می‌شود (دانشپور و همکار، ۱۳۸۹). مفهوم فضای شهری ورای فضای باز و رهاشده بین ساختمان‌های شهری است. فضای شهری تنها یک هویت‌کالبدی نیست بلکه فضایی است عملکر- دی که فرصت ارتباط و تعامل شهروندان را فراهم می‌آورد. این فضاها در طیف گسترده‌ای وجود دارند، از یک میدان یا خیابان گرفته تا یک پله. فضاهای شهری بخشی از فضاهای باز عمومی‌شهرها هستند که بستر زندگی جمعی را فراهم می‌آورند. فضاهای عمومی شهری نقش مهمی در زندگی و حیات شهروندان بر عهده دارند. فضاهای شهری بستر و ظرف اینگونه اتفاقات هستند، بالتبع فضاها و خصوصیات آنها وابستگی شدیدی به نحوه فعالیت و الگوهای رفتاری استفاده کنندگان آنها دارد. فضاهای عمومی‌شهری در ایجاد حس آرامش، سرگرمی، برقراری ارتباطات و برخوردهای اجتماعی موثر هستند. در جستجوی ماهیت فضا به معنای عام، دو دیدگاه ذهنی و عینی، فلسفی و علمی و یا کیفی وکمی قبل طرح هستند:

۱. «**دیدگاه اول**؛ **نگرشی کیفی**» است، در این نگرش اثر معمارانه یا شهرسازانه، از جنبه‌های زیباشناختی یا روان‌شناختی مثل زیبایی، مطلوبیت، عظمت، وحدت و یا از باب بعضی مفاهیم اعتقادی و یا متافیزیکی مورد مطالعه قرار می‌گیرد (شیخ زین الدین، ۱۳۷۶)؛

۲. «**دیدگاه دوم**، **نگرشی کمی**» است که بیشتر چشم به جنبه‌های ملموس و کاربردی اثر دارد. مواد و مصالح، خصوصیات عملکردی، فن آوری، اندازه‌ها و تناسبات و موضوعات این برخورد به شمار می‌روند. بر همین اساس شهر مقوله ای علمی می‌گردد چون ابعاد عینی وکاربردی آن در همه زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، کالبدی، و فضایی با ضوابط و معیارهای علمی قابل سنجش و ارزش گذاری است و به این اعتبار، لازم است به شهر و اجزای فضایی آن مانند یک مقوله علمی نگریسته شود.

از دیدگاه عینی و مادی، فضا و فضای شهری، بستری است که روابط اجتماعی و حیات مدنی در آن جریان می‌یابد؛ روابطی که بر مبنای واقعه‌ها و حادثه‌ها شکل می‌گیرند و حیات مدنی را به حیات واقعه‌ای تبدیل کرده و سبب می‌گردند تا خاطره شکل گیرد و ذهن محل انباشت خاطره‌ها گردد (خاتمی، ۱۳۸۰، ص ۵۴).

فضای شهری فضایی است که زمان و انسان در آن حضور دارند. فضاهایی که در ادوار مختلف ایجاد شده‌اند. با

1. Urban space



[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24 ]

توجه به نقش خلاقی که برای پیوند امروز با فردا برای فضای شهری قائل می‌شوند، تعداد و مصادیق فضای شهری به شدت تقلیل می‌یابد و محدود می‌شود. در واقع، اتفاقات خاصی که پیوند بین امروز و فردا را برقرار می‌کنند، یا اتفاقاتی بزرگ و همه گیر و تاثیرگذار و نادر هستند و یا اینکه به حدی تکرار می‌شوند که برای همه مردم واجد ارزش و اهمیت فوق العاده‌ای خواهند شد. به این ترتیب بسیاری از فضاهایی که فضای شهری خوانده می‌شوند، دیگر فضای شهری نخواهند بود:

- برخی از نظرات فقط خیابان و میدان را عناصر اساسی شهر و مصادیق فضای شهری می‌دانند (توسلی و بنیادی، ۱۳۷۱)؛
- گاهی پارکها نیز به عنوان فضای شهری محسوب می‌شوند (بحرینی، ۱۳۷۷)؛
- بعضی نظرات نیز ورودی ها، مسیرها و ساحل را هم جزیی از فضای شهری می‌دانند (پاکزاد، ۱۳۸۴)؛
- همچنین گاهی فضای شهری به مکان‌ها و محدوده هایی اطلاق می‌شود که واجد ارزشهای زیبایی شناسانه باشند (توسلی و بنیادی، ۱۳۷۱)؛
- تعریف دیگری از فضاهای شهری، آنها را صحنه‌ای می‌داند که فعالیت‌های عمومی زندگی شهری در آن جریان دارند (بحرینی، ۱۳۷۷)؛
- تعریفی دیگر از فضای شهر آن را فضایی می‌داند که در آن ارتباطات ویژه حرکتی و بصری در فضایی با خصوصیاتی خاص موجد فضای شهری است. این خصوصیات به اعتقاد زوکر عبارت اند از: ساختاری سازمان یافته، آراسته و واجد نظم، به صورت کالبدی برای فعالیت‌های انسانی و استوار بر قواعد معین و روشن (توسلی و بنیادی، ۱۳۷۱).

**یورگن هابرماس** درکتاب **دگرگونی ساختاری حوزه عمومی** به تبیین پیدایش تاریخی اجتماعیِ افکار عمومیِ طبقه متوسط و بورژوا و استقلال نسبی آن از سلطنت مطلقه در اروپای قرون هجدهم و نوزدهم می‌پردازد. وی حوزه عمومی یا به بیان صحیح‌تر، آن چه «حوزه عمومی بورژوایی» می‌نامد را زاده ویژگی‌های اصلی جامعه سرمایه‌داریِ روبه‌رشد در انگلستان سده هجدهم می‌داند که طی آن کارآفرینان سرمایه‌دار توانستند برای کسب استقلال از دولت و کلیسا مبارزه کنند و به‌خواسته خود دست یابند. او در توضیح این مفهوم می‌نویسد:

حوزه عمومیِ بورژوایی در وهله اول قلمرویی بود که در آن افراد خصوصی گرد هم می‌آمدند و «عموم» را شکل می‌دادند. آن‌ها به تدریج توانستند حوزه عمومیِ تحت کنترل دولت را زیر سیطره ی خود درآورند و اقتدار آن را به چالش بکشند (هابرماس، ۱۳۸۴، ص ۵۳).

هابرماس، ابزار اصلی منازعه سیاسی در درون حوزه عمومی‌را ابزاری جدید و بدون سابقه تاریخی می‌داند؛ یعنی استفاده عمومی از خِرَد جمعی. عمده‌ترین اَشکال نهادی حوزه عمومی‌که هابرماس به آنها اشاره می‌کند عبارتند از: «**سالن ها» در فرانسه، محافل ادبی و آموزشی در آلمان و قهوه خانه‌ها در انگلستان**، که محل بحث و مناظره درباره مسائل و موضوعات بودند. این نهادها سه معیار مشترک داشتند:

۱- همه شرکت کنندگانِ در بحث، برابر و هم‌شأن تلقی می‌شدند؛

۲- مباحث بر موضوعاتی متمرکز بود که به ندرت مورد پرسش اشراف زمیندار قرار می‌گرفت؛

۳- هرکس مجاز به شرکت در مباحث حوزه عمومی‌بود (لافی، ۲۰۰۷، ص ۴۹).

در راستای مبارزه برای استقلال از دولت به عنوان استراتژی اساسی حوزه عمومی‌بورژوایی، مبارزه‌ای طولانی برای تأسیس نشریات مستقل از دولت شکل



**تصویر ۱. میدان سن‌پیتر، نمونه بارز اولین فضای بروز دموکراسی در فضای شهری؛ ماخذ: آرشیو نگارنده.**



[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24 ]

جدول ۱. حوزه اقتدار دولت و قلمرو خصوصی در عرصه‌های عمومی؛ ماخذ: نگارندگان.

| حوزه اقتدار ت | | قلمرو خصوصی |
|---|---|---|
| دولت | | جامعه مدنی |
| (قلمرو «سیاست») | | قلمرو مبادله کالا و کار اجتماعی |
| | حوزه عمومی ادبی (کلوپ ها و مطبوعات) | |
| دربار | «شهر» | فضای صمیمی خانواده هسته ای |
| (محفل اشرافی- درباری) | (بازار محصولات فرهنگی) | (روشنفکران بورژوا) |

گرفت. مطبوعات سده‌های هجدهم و نوزدهم در عین حال که دربرگیرنده طیف گسترده‌ای از نظرات بودند، به شکل قابل توجهی خود را متعهد می‌دانستند که مسائل مربوط به پارلمان را به‌طورکامل پوشش دهند و این نشانه بارزی از پیوند مبارزه برای آزادی مطبوعات با مبارزه برای اصلاحات پارلمانی بود. اُبرین با اشاره به آراء هابرماس، سه عنصر اصلی حوزه عمومی را این‌گونه برمی‌شمارد:

۱. **حوزه عمومی** به مکانی برای **تبادل نظر** نیاز دارد که برای همه قابل دسترسی باشد و امکان بیان و مبادله تجربیات اجتماعی و دیدگاه‌ها در آنجا وجود داشته باشد.

۲. در **حوزه عمومی**، مواجهه با دیدگاه‌ها و نقطه نظرات از طریق **مباحثه عقلانی و منطقی** صورت می‌گیرد. به این معنی که **انتخاب سیاسیِ** «**منطقی**» تنها زمانی ممکن است که حوزه عمومی در وهله نخست، شناخت و درک آشکاری نسبت به گزینه‌های ممکن عرضه کند؛ به طوری که هر شخص بتواند از بین آن گزینه‌ها دست به انتخاب بزند. رسانه‌ها باید گسترده‌ترین طیف ممکن چارچوب‌ها یا چشم اندازها را عرضه کنند تا شهروندان نسبت به آن چه که انتخاب نکرده‌اند نیز آگاه شوند.

۳. بازبینی و نظارت منظم و نقادانه بر سیاست‌های دولت، وظیفه اصلی حوزه عمومی‌است (ابرین، ۲۰۰۳، ص ۳).

«جدایی جامعه و دولت، باعث جدایی حوزه عمومی‌از قلمرو خصوصی شد. حوزه ی عمومی‌و حوزه ی اقتدار دولت پا به پای هم گسترش می‌یافتند. درون قلمرو خصوصی، «حوزه عمومی» واقعی قرار داشت، زیرا از افراد خصوصی تشکیل شده بود. بنابراین، در قلمرویی که جایگاه افراد خصوصی بود، باز هم بین حوزه‌های عمومی‌و خصوصی تمایز وجود داشت. حوزه خصوصی هم شامل جامعه مدنی و هم شامل خانواده‌ای بود که خود دارای «فضایی صمیمی» بود. حوزه عمومیِ سیاسی از حوزه ادبی نشأت گرفت و موفق شد از طریق افکار عمومی، دولت را با نیازهای جامعه آشنا و سازگار سازد (هابرماس، ۱۳۸۴، ص ۵۸).

باید توجه داشت که مبنای دموکراتیک‌شدن فضاهای شهری تنها از طریق امکان‌دهی به **عرصه‌های عمومی‌شهر**[۲] ممکن می‌شود؛ عرصه‌هایی که حوزه عمومی، حوزه‌ای واقع در میان جامعه مدنی و دولت است و فضای طرح آزاد مسائل عمومی‌و استدلال و تحقیق درباره آنها و نهایتاً تکوین اراده عمومی‌را تشکیل

۲. اما شرط اساسی برای اینکه یک فضای عمومی، فضای شهری تلقی شود این است که در آن تعامل و تقابل اجتماعی صورت گیرد. روی همین اصل، هیبرت، تنها راه حل ممکن برای ایجاد ارتباطات عمومی‌را، نه روزنامه‌ها و وسایل ارتباط جمعی، بلکه در حوزه‌ی فعالیت فضاهای همگانی می‌داند (رهنمایی و اشرفی، ۱۳۸۶، ص ۳۰). کوین لینچ اعتقاد دارد فضای شهری صحنه ای است که داستان زندگی جمعی در آن گشوده می‌شود و در این فضا فرصت آن وجود دارد که برخی مرزهای اجتماعی شکسته شده و برخوردهای از پیش تدوین نیافته اتفاق افتاده و افراد در یک محیط اجتماعی جدید با هم ارتباط برقرارکنند (همان، ص ۲۵). از منظر اجتماعی تنها آن دسته از فضاهای باز شهری که کنش اجتماعی در آنها رخ می‌دهد یا اثرات اجتماعی قابل توجهی دارند، از جمله استراحت و تجدید قوا، معاشرت و تعامل اجتماعی یا خبرگیری و اطلاع رسانی در زمره‌ی فضاهای عمومی بالفعل تلقی می‌شوند (خاتم، ۱۳۸۳، ص ۱۱). حتی به اعتقاد والزر، شخصیت فضای عمومی، زندگی عمومی‌ما، فرهنگ شهر و زندگی روزمره‌ی ما را نشان داده و تنظیم می‌کند (رهنمایی و اشرفی، ۱۳۸۶، ص ۲۹). راجرز نیز اهمیت فضاهای عمومی‌را در شهر به حدی می‌داند که اعتقاد دارد شهرهای بزرگ به واسطه‌ی فضاهای عمومی‌ایده آل خود شناخته می‌شوند.



[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24 ]

می‌دهد. حوزه عمومی در مقابل عرصه آمریت، عرصه فکر، گفتگو، استدلال و زبان است. شرایط مکالمه باز و آزاد در حوزه عمومی، متضمن این اصل است که هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند در خارج از حوزه عمومی یعنی در عرصه قدرت به صورت قانع‌کننده‌ای مدعی شناخت بهتر خیر و صلاح جامعه باشد. حوزه عمومی آنچه راکه ماهیتاً عمومی است از عرصه‌های بسته و خصوصی و منفعت رهایی می‌بخشد. پرسشهایی از این قبیل که **آزادی، عدالت، برابری، عقلانیت** و جز آن چیست تنها در حوزه عمومی هر جامعه خاص ممکن است پاسخ داده شده و مورد پذیرش و باور قرار گیرد. **با رشد حوزه عمومی، حضور آزادانه و مشارکت شهروندان در عرصه‌های حیات مدنی میسر و هدف دموکراسی متحقق می‌شود.** هدف دموکراسی در اصل دسترسی مردم به قدرت سیاسی و کنترلش به دست آنان است و در این عرصه دسترسی بیشتر اطلاعات [و تبادل آن]، دستمایه تحقق دموکراسی اصیل است زیرا این امر شهروند معمولی را قادر می‌سازد تا به مشارکت آگاهانه در سیاست بپردازد. ظهور نظریه فضا با نخستین جنبش معماری مدرنیستی یعنی آرت نوو، مصادف شد (وان دِن وِن، ۱۹۹۳). مفهوم فضا برای مدرنیست ها، رابطه‌ای میان فضاهای درهم چفت و بست شونده شد و این مفهوم به مثابه ذات معماری پذیرفته شد.

زیگفرید گیدئین در برداشت و تلقی از فضا در طول تاریخ معماری، سه مرحله را مطرح کرد:

۱. در مرحله اول که نمونه آن در مصر باستان، سومر و یونان موجود است، فضای معماری با جابجایی و بازی با حجم ها، ساخته می‌شد و به فضای داخلی کمتر توجه می‌شده است.

۲. در مرحله دوم که در نیمه دوران رومیان آغاز شد، فضای معماری مترادف بود با فضای مجوف شده داخل ساختمان.

۳. مرحله سوم که در آغاز قرن بیستم آغاز شد، با برچیدن دید منفرد پرسپکتیوی که منجر به انقلابی بصری شد. اما نقد شهری پست- مدرن به تفکر **«یک فضای نامتمایز شده انتزاعی»** حمله ور شد (کولکوهن، ۱۹۸۹، ص ۲۲۵). دیدن فضا به صورت ماده‌ای با گسترش یکسان که می‌توانست به شیوه‌های مختلف شکل گیرد، زیر عنوان **«واقع بینی ساده‌لوحانه»** نقد و رد شد (نوربرگ شولتز، ۱۹۷۱، ص ۱۲). یکی از بحث‌های مهم امروزی در میان متفکران مسائل شهری موضوع فضاهای عمومی در شهر است. این مفهوم در طراحی و برنامه ریزی شهری تحت عناوینی همچون **«عرصه عمومی»**[۳]، **«فضای شهری»**[۴]، **«مکان عمومی»**[۵] مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. ساده‌ترین بیان عرصه عمومی دربرگیرنده گروههای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و غیره است که از متن مردم و فعالیت‌های آنها ریشه گرفته است؛ به نوعی عرصه عمومی یک عرصه همگانی است که عموم مردم یک شهر حق حضور در آن را دارند[۶]. بر اساس **«فرهنگ انگلیسی آکسفورد»**، واژه Public به معنای کلی و در اکثر معانی متضاد خصوصی است. همچنین تعریف مربوط یا متعلق به مردم به عنوان یک کلیت، نیز برای آن ذکر شده



3. Public Realm
4. Urban Space
5. Public Place

۶. **لیپتون**، فضای عمومی را با عنوان **«اتاق زندگی بیرونی»** و **«مرکز تفریح و فراغت بیرون از خانه»** تعریف می‌کند. به اعتقاد والزر، فضاهای عمومی فضاهایی هستند که ما با غریبه‌ها شریک می‌شویم؛ مردمی که اقوام یا دوستان و همکاران ما نیستند. آنها فضایی برای فعالیتهای سیاسی، اعمال مذهبی، تجارت، بازی و غیره هستند. فضایی برای همزیستی با صلح و برخوردهای غیر شخصی (رهنمایی و اشرفی، ۱۳۸۶، ص ۲۵). کر و سایرین، فضای عمومی را **«بستر مشترکی که مردم، فعالیت‌های کارکردی و مراسمی را که پیوند دهنده‌ی اعضای جامعه است در آن انجام می‌دهند»** می‌دانند؛ چه این فعالیت‌ها روزمره و معمولی و چه جشنواره‌ای و دوره‌ای باشند. به عبارت دیگر، فضای عمومی «صحنه‌ای است که به روی آن نمایش زندگی اجتماعی، در معرض دید عموم قرار می‌گیرد.» (رفیعیان و سیفایی، ۱۳۸۴، ص ۳۶). در جایی که فضای عمومی توسط گروه‌های مختلف مردم برای فعالیت‌های گسترده و متنوع مورد استفاده قرار می‌گیرد، آن‌ها می‌توانند به افزایش هویت جمعی اجتماع کمک کنند. از دیدگاه سیاسی، فضای عمومی جایی است که مردم می‌توانند در زندگی اجتماعی مشارکت کرده و ادعا کنند که می‌توانند نظر خود را بیان کنند.

[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24 ]

است. در جدیدترین ویرایش فرهنگ آکسفورد تعریفی مشابه مطرح شده است:

**«متعلق یا متوجه مردم به مثابه یک کلیت در دسترس یا اشتراکی برای همه مردم و ارائه شده توسط دولت محلی یا مرکزی. به اتکای این تعریف برای مثال خیابانی عمومی، متعلق و مرتبط با تمام مردم به عنوان یک کلیت است، به روی‌شان باز است، موجودیتی محدود نشده دارد، از طرف دولت ارائه می‌شود و به آن مرتبط است. این مفاهیم در تعاریف مختلف فضای عمومی بازتاب یافته‌اند»** (مدنی پور، ۱۳۸۴، ص ۲۱۳).

[حوزه یا] عرصه عمومی به مجموعه فضاهای عمومی، قوانین و مقررات مردمی، تشکلهای غیر رسمی [غیر دولتی] همگانی اطلاق می‌شود که تلاش وکوشش برای شهروندان برای تعمیم و تثبیت حقوق شهروندی، کنترل و محدود کردن دخالتهای **عرصه حکومتی** در اداره و مدیریت شهرها، همچنین تلاش برای عمومی‌کردن برخی از فعالیتها و وظایف تحمیل شده به **عرصه خصوصی** را سازمان می‌دهد (مسعودی، ۱۳۸۰). باید گفت که هابرماس بر [حوزه یا] عرصه عمومی نهادینه شده و نه مادی تمرکز داشته و یک عدم تعادل را با دیگری جابجا می‌کرد در حالیکه آرنت[۳۱] متوجه جهان مشترک مادی و نه نهادها بود. برای هابرماس، نهاد ضروری [حوزه] عمومی، روزنامه‌نگاری بود. علاقه او این بود که بفهمد چگونه افکار عمومی در جامعه مدرن توسط رسانه‌های عمومی شکل می‌گیرد و چگونه این فرآیند از حالت رو در رو و مناظره عقلانی و منتقدانه (که ویژگی عرصه عمومی در شکل گیری اولیه اش در قرن هجدهم بود) دور شده است. (habermas, ۱۹۸۹) او بر این اساس به ارایه نظریه عمل ارتباطی می‌رسد که در آن نوعی گفتگو و ارتباط بین افراد را بر اساس مفهوم فراگیر عقلانیت پیشنهاد می‌کند. (Calhoun, 1992: maccarthy, 1978; habermas, 1984) برای هابرماس عرصه عمومی در توسعه جامعه مدنی که مبدأ آن در اروپای قرون وسطی متأخر است، ریشه دارد (مدنی پور، ۱۳۸۹، ص ۲۰۱)؛ جامعه مدنی اگرچه مفهومی سیاسی- فلسفی است اما همواره عاملی مؤثر بر ویژگیهای کالبدی و فضایی شهرها بوده است. جامعه مدنی مفهومی است که بنابر مقتضیات زمانی و مکانی تعابیر مختلفی از آن شده است. همچنین جامعه مدنی از منظر مدرنیسم و پست مدرنیسم متفاوت است. در عصری که قطعیت، جزئیت و باید و نبایدهای مدرنیستی جای خود را به نسبیت، انعطاف و می توانها داده است و جامعه مدنی مبتنی بر کثرت گرایی، گفتمان، مشارکت، فرد باوری و قانونمندی دگربار با مفهومی کاملاً نو رخساره می نماید (حبیبی، ۱۳۷۹).

**رفتارهای اجتماعی در فضای شهری**

ایجاد روابط اجتماعی در فضای کالبدی شهر صورت می‌پذیرد و فضا نقش مهمی در این روابط دارد. نیاز به حضور در فضای شهری و ارتباط رودررو با سایر شهروندان منبعث از ویژگی‌های روانی انسان‌ها است. فضای باز شهری به مکانی اطلاق می‌شود که همه شهروندان بتوانند آزادانه از آن بهره برند و در ارتباط با یکدیگر قرار گیرند (عباس زادگان، ۱۳۸۳). فضای باز جمعی شهری از دیرباز تاکنون بستر کالبدی تعاملات اجتماعی مردم بوده است. فضاهای شهری باید عرصه ای برای حضور تمام گروه‌های استفاده کننده باشند. هدف از خلق فضاهای شهری، فراهم آوردن فضایی است برای تعامل اجتماعی گروه‌های مختلف است. «فضای شهری مکانی است که رفتارهای مدنی، اجتماعی در آن جاری می‌گردد به همین دلیل روابط و مناسبات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی موجود در بطن جامعه شهری را نباید به صورت مجزا بلکه همچون عنصری از ساخت فضایی شهر برشمرد» (ایرانمنش و چیتسازان، ۱۳۸۵، ص ۴۷). فضای شهری را می‌توان مکان تبلور و تجمع انسان هایی دانست که در این فضا دارای الگوهای رفتاری متفاوتی هستند. انسان در محیط شهری حضور یافته و با فعالیت و تعاملات اجتماعی به کالبد و فضای شهری جا نمی‌بخشد. اگر فضاهای عمومی نتیجه رضایت بخشی فراهم آورند، آن زمان است که فضاهای عمومی نقش بسیار مهمی در تقویت برخوردهای اجتماعی و کاهش جدایی‌های اجتماعی بر پایه طبقه اجتماعی[۷]، سن و جنس خواهند

7. Social class



[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24 ]

داشت (Garcia & others, 2004).

**نوربرگ**[8] معتقد است که توجه به اثرپذیری افراد از فضاهای مناسب محیطی، پارک‌ها، مبلمان‌های شهری مناسب و توجه به انعطاف پذیری فضا، استفاده از ایده‌های مناسب برای شکل‌دهی فضاها می‌تواند برای رفتارهای شهروندی موثر باشد و فضاهای نامطلوب شهری خود برانگیزاندن رفتارهای ضدشهروندی نظیر رفتارهای پرخاشگری هستند (Norberg & others ، 2005). فضایی که حس تعلق قوی داشته باشد خاطره انگیز بوده وابستگی را افزایش می‌دهد و انگیزه حضور مجدد را در افراد بالا می‌برد و از رفتار منفی جلوگیری می‌کند (Diba، 1999). **کاپلان**[9] فضاهای خطی را تشویق کننده حرکت می‌داند اما زمانی که اطلاعات ناگهانی به فرد می‌دهند سرعت راکم‌کرده و دلیلی بر ایجاد تعامل[10] می‌گردد (Kaplan، 2002).

برای فهم نقش رسانه‌ها درگسترش حوزه عمومی‌وگفت وگوی انتقادی و نیز اُفول حوزه عمومی‌به واسطه تجاری شدن رسانه‌ها و فزون خواهی مستمر سرمایه‌داری، آشنایی با سه دوره تاریخی انتشار خبر در نگاه هابرماس ضروری است:

«**سامر**»[11] نشان داد که فرم محیط اکولوژیک بر تامل و تعامل بسیار تاثیرگذار است و حس مکان مکث یا حرکت را به خوبی القا می‌نماید. فرمهای مقعر پذیراترین فرمها بوده و با ایجاد حریم حس تعلق و مالکیت را افزایش می‌دهد و بیشتر به عنوان فضاهای مکث بلندمدت به‌کار می‌روند و تعامل در آنها به دلیل چیدمان رو به افزایش است (نصر آبادی و دیگران، ۱۳۹۰). امروزه دیدگاه



**تصویر ۲. گردشگاه سرپوشیده‌ای از آگورای باستانی تسالونیکی؛ ماخذ: ویکیپدیای فارسی، ۱۳۹۳.**

جامع‌تری از فضای شهری در بین مهندسین شهرساز وجود دارد و آن دیدگاهی است مبتنی بر تطبیق فضاهای شهری با رفتارهای استفاده کنندگان از آن فضا؛ بدین ترتیب، رفتار شهروندان، موثر بر نحوه طراحی و شکل فضای شهری است. از سویی دیگر، **الگوهای رفتاری**[12] خود تابعی از فرهنگ جامعه است و فرهنگ جامعه موثر بر نحوه استفاده از فضا می‌باشد (Rapport، 202).

فضاهای شهری مطلوب و هماهنگ با فرهنگ، ویژگی‌ها و نیازهای اجتماعی و مناسب با شرایط مُحیطی را می‌توان ارزشی انکار ناپذیر در مطلوبیت فضای زندگی شهری امروز به شمار آورد (گلن، ۱۳۸۹). فضای شهری بستری است که حیات مدنی در آن جریان می‌یابد. خصوصیت فضایی در واقع جوهر روابط فرهنگی، اجتماعی و فعالیت‌های شهروندان است (فرسایی، ۱۳۸۹). میل به پیوند با دیگران و نیاز به بودن با دیگران، انگیزه‌ای است تا فرد را در بستر فضای شهری شده و در

**جدول ۲. سه دوره آزادی گفتمان مدنی و آزادی انتشار خبر از دیدگاه هابرماس؛ ماخذ: لافی، ۵۰ :۲۰۰۷.**

| نوع رسانه خبری | محتوای مورد تأکید | دروازه بانان اصلی/ نفوذ |
|---|---|---|
| جزوه های حاوی اطاعات (خبرنامه) | اخبار واقعی | نامشخص |
| نشریات و گاه نامه های انتقادی (هفته نامه های اخلاقی) | تفسیر/ گفت و گوی ادبی و سیاسی | سردبیر/ نویسندگان(حوزه عمومی بورژوایی) |
| [نشریات با] عنوان مصرف کننده (مانند روزنامه های عامه پسند) | آگهی / روابط عمومی | ناشران/ مالکان |

8. Norberg
9. Kaplan
10. Interaction
11. Summer
12. Behavioral patterns



[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24 ]

دسترس همگان قرار داده شده، به تعامل با سایر افراد انسانی و نیز با مُحیط اطراف خویش وادارد و در این کنشها و واکنش‌های انسانی و مُحیطی است که مکان شهری در قالب (فضای شهری) نمایان می‌شود (منصوری و همکاران، ۱۳۹۰). مفهوم تعامل اجتماعی معطوف به مجموعه پویش ها، گرایش‌ها و نگرش هایی است که بر پایه عقلانی تجمعی، باورهای مردمسالاری، خودباوری، خردگرایی و قانون‌گرایی است (پارسی، ۱۳۸۱) و (ستارزاده و همکاران، ۱۳۸۹).



**تصویر ۳. فوروم، نمادی از فضای عمومی‌باستانی؛ ماخذ: آرشیو نگارنده.**

**نظریه‌های سیاسی عرصه عمومی**

عمده منابع و متون مربوط به عرصه عمومی‌در بررسی جایگاه این موضوع در فلسفه و سیاست به «یورگن هابرماس»[13]، آخرین بازمانده از حلقه فیلسوفان فرانکفورت و «هانا آرنت»[14]، واضع «**نظریه توتالیتاریسم**»، ارجاع می‌دهند. اینان تا اندازه‌ای به تفکیک قلمرو خصوصی، حوزه عمومی‌و قلمرو اقتدار عمومی‌یا دولت پرداخته‌اند. از دیدگاه جامعه شناختی می‌توان جامعه را به سه عرصه تقسیم کرد: **عرصه خصوصی، عرصه عمومی و عرصه دولتی**.

عرصه خصوصی از آن خانواده است. عرصه عمومی دربرگیرنده گروههای شغلی، مذهبی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، روزنامه ها، مجلات، رادیو و تلویزیون و دیگر وسایل ارتباطی جمعی است؛ و عرصه دولتی هم دولت و ساختارهای آن است. مطالعات هابرماس در مورد ظهور حوزه‌ی عمومی بورژوازی کماکان موضوعی مرتبط، باقی مانده است. این بدان دلیل نیست که [این مطالعات] مدلی فراهم می‌کنند که قابل تحقق یا نسخه‌برداری باشند، بلکه [بدان جهت است که] شاید بتوانند اصولی راجع به بهترین عملکرد فرهنگ‌های عمومی ارائه‌کنند. سازمان نظام‌مند فرهنگ‌های رسانه‌ای قادر است، چارچوب‌هایی (خط مشی‌هایی) راکه هم تنوع فرهنگی و هم الزامات منطقی دارند، به آن دسته‌کسانی‌که تمایل به شرکت جستن در بحث‌های (گفتگوهای) سیاسی یا فرهنگی دارند، معرفی‌کند و مورد بازبینی و توجه مجدد قرار دهد. در واقع، در این رویکرد، از شکست‌های [نظام]

**جدول ۳. ارزش‌های مؤثر بر بروز تعاملات شهروندی در فضاهای شهری؛ مأخذ: روشن و شکیبائی، ۱۳۹۰.**

| معیار | زیرمعیار |
|---|---|
| **کالبدی** | نفوذپذیری، دسترسی به مراکز مهم، تراکم مناسب،کفایت خدمات محلی، اختلاط کاربری ها، سازگاری و مطلوبیت کاربری ها، مقیاس انسانی، شبکه دسترسی، سلسله مراتب فضایی، محصوریت مناسب، خوانایی مُحیط، پایداری و استحکام بناها و غیره. |
| **اجتماعی و فرهنگی** | سرزندگی، هویت و تعلق خاطر، کنترل و نظارت اجتماعی بر فضاهای عمومی، دسترسی عادلانه به فرصت ها، محوریت عرصه های عمومی، تحقق مشارکت شهروندان در امور، شکل گیری جامعه محلی و غیره. |
| **اقتصادی** | بهره وری اقتصادی از زمین، هزینه های دسترسی به مراکز خدمات و اشتغال، تنوع درآمدی و در نتیجه تنوع مسکن در سطح محله، خودکفایی و خوداتکائی محله یا شهر و غیره. |
| **زیبائی شناسی** | کنترل محورها و کریدورها، تنوع بصری، سازگاری بصری، تناوب بصری، وحدت اجزاء، تنوع رنگ، کاربرد عناصر بومی و نمادین |
| **زیست مُحیطی** | زمینه سازی برای حفاظت از اکوسیستم ها، سبزینگی، کارآیی مصرف انرژی، سیستم دفع پسماندهای خانگی، تعادل مُحیط طبیعی و مصنوع، عدم آلودگی هوا، عدم آلودگی صوتی، تراکم بهینه جمعیتی و ساختمانی. |

13. Yorgen Hubermas
14. Hanna Arendt



[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24 ]

سرمایه‌داری لیبرال و ناکامی سوسیالیسمِ علمی برای استفاده از فرصت‌های جدید برای تحلیل رسانه‌ای، همچون مباحثی که توسط هابرماس پیشنهاد شد، خبر می‌دهد.

جامعه مدنی درگرو به وجود آمدن شرایط ویژه در هر سه عرصه و در روابط این سه عرصه با یکدیگر است. اما در مقایسه با دیگر جوامع، در جامعه مدنی عرصه عمومی‌دارای اهمیت زیادی است. هابرماس در این زمینه با ارائه دو مفهوم «**حوزه عمومی، سیطره عمومی‌یا حوزه همگانی**»[15] و «**کنش مفاهمه‌ای**» پایه‌ای فلسفی در رابطه با عرصه عمومی‌را بنا می‌نهد. هابرماس نخستین بار این مفهوم را در ۱۹۶۲ درکتاب «**تغییر ساختاری حوزه عمومی**»[16] مطرح‌کرد (هوهندال، ۱۳۸۱، ص ۲۷۳). وی در این راه از «**دیالکتیک هگل**»[17] و نظرات «**مونتسکیو**»[18] و «**ژان ژاک روسو**»[19] نیز الهام می‌گیرد.[20]

**یورگن هابرماس و آزادی اجتماعی (گفتمان مدنی)**

حوزه عمومی که هابرماس از آن صحبت می‌کند، حد واسط میان دولت رسمی (اقتدار عمومی) که بر ابزار اعمال خشونت کنترل دارد و حوزه خصوصی است و کارکرد فعال اجتماعی آن وابسته به تمایز قطعی و جدایی این دو حوزه است. از اهداف اولین حوزه عمومی می‌توان نظارت بر دولت و شفاف‌کردن تصمیمات سیاسی و اداری را نام برد. هرکس بالقوه حق شرکت در این فضا را دارد، و هیچ‌کس را امتیازی نسبت به دیگران در این فضا نیست، چنین موقعیتی است که نقش «**دولتمردان یا عناصر سرمایه‌دار**» را هم ارز نقش «**شهروندان عادی**» می‌کند. حوزه عمومی‌مورد نظر هابرماس، ریشه در حوزه خصوصی دارد به این ترتیب در هر گفت وگویی افراد خصوصی گرد هم می‌آیند تا پیکره‌ای عمومی‌را تشکیل دهند، در این پیکره عمومی می‌توان مسائل و موضوعات مورد علاقه عمومی‌را به بحث و بررسی گذاشت، عرصه ای‌که در آن می‌توان اختلاف نظرات آرا و افکار را از طریق بحث و استدلال منطقی و نه از طریق توسل به جزمیات جاافتاده و یا با توسل به احکام سنتی صادره از سوی عرف و عادات حل کرد. حوزه عمومی‌در مقابل حوزه‌های تاریک قدرت و منافع خصوصی حوزه روشنی است. تنها اثر کامل هابرماس تا به این تاریخ در زمینه‌رسانه‌های جمعی، بیانگر فراز و نشیب تاریخیِ حوزه عمومی بورژوازی است. این اثر علیرغم آنکه در سال ۱۹۶۲ تکمیل گردید، اما تا سال ۱۹۸۹ به زبان انگلیسی چاپ نشد. این [موضوع]، آن‌گونه که توماس مک‌کارتی در مقدمه‌ی «**دگرگونی ساختاری حوزه عمومی**» در سال ۱۹۸۹ تأکید می‌کند، ماجرایی پیچیده دارد،که به نویسندگان دیگر و اعتقاد عمومیت یافته وی در مورد اهمیت ارتباطات انسانی،کمک می‌کند. نظریه‌ی عمومی‌بورژوازی، خارج از سیستم فئودالی که اصول مربوط به گفتمان عمومی‌آزاد (باز) در موضوعات جهانی را مورد انکار قرار می‌دهد، توسعه یافت. با وجود آنکه حوزه عمومی‌در یونان قدیم نیز وجود داشته، اما تا قرن ۱۷ و ۱۸ میلادی‌که رشد سرمایه‌داری مطرح‌گردید، این مفهوم نیز به صورتی متمایزتر مطرح شد. در این دوره دولت، به عنوان حوزه اقتدار عمومی،که ادعای قانونی استفاده از خشونت را نیز داشت، مطرح شد. دولت مدرن می‌توانست آشکارا از جامعه مدنی، چه از نظر قضایی و چه از نظر سازمانی جدا باشد. جامعه مدنی، همان اندازه‌که از دولت (حکومت) متمایز بود، از دامنه محصولات تولیدی و مبادلاتِ کالایی، همانگونه که در یک خانواده خصوصی وجود دارد، نیز تشکیل می‌شد. در قلمروی اقتدار (استبداد) عمومی‌و جامعه مدنی، فضایی انتقادی از حوزه عمومی‌به چشم می‌خورد. **هدف حوزه عمومی‌آن بود که افراد را قادر سازد تا به صورت انتقادی نسبت به خود (حوزه عمومی) و روش‌های اداره حکومت واکنش نشان دهد.** حوزه عمومی، در آغاز، خارج از قهوه‌خانه‌ها و سالن‌هایی‌که مردان عضوطبقه‌ی بورژوا و افراد برجسته و اندیشمند با یکدیگر راجع به آثار بحث برانگیز ملاقات

15. Public Sphere
16. The Structural Transformation of Public Sphere
17. Hegel
18. Monteskio
19. Rosu

۲۰. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به نوذری، حسینعلی (۱۳۸۶) بازخوانی هابرماس. نشرچشمه. چاپ دوم. تهران



[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24 ]

می‌کردند، گسترش یافت. هنگامی‌که این مکالمات (گفتگوهای) بی‌پایان، به صورت همیشگی، بر پایه روش‌های ممانعتی (ممانعت از ورود به محافل) استوار گردید، دست‌کم برای هابرماس، این محافل به‌عنوان موجودی خاص [یا شاید مبهم] مورد توجه واقع شد. پتانسیل انتقادیِ این مکالماتِ مداوم به سه دلیل عمده حفظ شده است:

۱. نخست، مبادله اجتماعی‌که نهایتاً از نقد ادبی به سوی نقد سیاسی حرکت کرد و فضایی اجتماعی‌ای فراهم ساخت،که در آن اقتدار بحث‌ها بهتر می‌توانست در مقابل وضعیت موجود مطرح گردد.

۲. دوم، سطوحی از بحث‌های اجتماعی‌که به‌واسطه‌ی فئودالیسم مورد تأیید قرارگرفت و هاله مقدسی "aura" را که توسط کلیسا و صومعه حمایت می‌شد، محوکرد و به طور فزاینده‌ای در طول گفتگوهایی که بدون توجه به وضعیت مشارکت‌کنندگان، صورت می‌پذیرد، مشکل‌آفرین گشت.

۳. در نهایت، هابرماس می‌خواهد [چنین] بگوید، که جلسه‌هایی‌که در اروپا، در سالن‌ها و قهوه‌خانه‌ها به‌ویژه در طول سال‌های ۱۶۸۰ تا ۱۷۳۰ برگزار می‌گردید، به همان اندازه‌که انحصاری بود، جامع نیز بوده است.[۲۱]

تراژدی حوزه‌ی عمومی‌بورژوازی آن بود، که نیروهای بسیار اجتماعی‌که آن را به‌وجود آوردند، در نهایت موجب نزول و سقوط آن شدند. **گفتگوهای مرسوم در سالن‌ها و قهوه‌خانه‌ها، نشان‌دهنده‌راهی بود که به‌واسطه‌آن ارتباطات به طور فزاینده‌ای از طریق مؤسسات بزرگ بازرگانی، سازماندهی شد.** هرچه حوزه عمومی‌بیشتر گسترش یابد و هر چه حوزه قدرت بیشتر در آن جذب شود زمینه عقلانی شدن دولت و سیاست بیشترگسترش می‌یابد. مهم‌ترین شاخص حوزه عمومی‌رهایی از حوزه اقتدار دولتی است، از این قرار حوزه عمومی‌حوزه‌ای مستقل و سازمان یافته است‌که در عین حال‌که تنظیم رفتار شهروندان و محدود ساختن مداخلات دولتی را بر عهده دارد میانجی مناسبات دولت و اتباعشان نیز هست. تنها در حوزه عمومی‌جامعه می‌توان اهداف و خواست‌های معقول را تعیین و دولت و سیاست را عقلانی کرد. فلسفه رای دادن در دموکراسی هم اصولاً این بوده است‌که افراد بتوانند در حوزه عمومی‌از طریق استدلال در امور و علایق کلی- عمومی‌سهمی داشته باشند؛ نه اینکه صرفاً حزبی را به قدرت برسانند.

هابرماس ریشه‌های تاریخی و مکانی ظهور حوزه عمومی‌را در درون سالن‌ها و مجامع عمومی‌بحث‌های آزاد و علنی پیگیری می‌کند. از جمله باشگاه ها،کافه ها، روزنامه‌ها و مطبوعات‌که در واقع طلایه دار و پیشگام روشنگری ادبی و سیاسی به شمار می‌آیند. حوزه یا حوزه‌های عمومی‌در هر فضایی تشکیل می‌شودکه در آن تعقل وگفت وگودرباره مسائل عمومی‌صورت‌گیرد.

رشد وگسترش حوزه عمومی‌لزوماً تابعی از روند نوسازی و مدرنیسم نیست، و حتی حوزه عمومی‌می‌تواند در جامعه سنتی شکل بگیرد،گسترش حوزه عمومی‌درواقع تابع پیدایش امکان‌گفت وگو و تعقل آزاد است. این دو با یکدیگر در ارتباط هستند و گسترش حوزه عقلانیت مستلزم گسترش توانایی‌های کلامی‌و ارتباطی است. از این جا هابرماس به مفهوم «وضعیت کلامی‌ایده آل» می‌رسدکه در آن توانایی‌های ارتباطی وکلامی‌لازم برای ایجاد جهانی عقلانی، تحقق می‌یابد. رهایی و رسیدن به وضعیت کلامی‌ایده آل نیازمند نقد ایدئولوژی یعنی زدودن کژی‌ها از پیکر ارتباط کلامی‌است. هابرماس

۲۱. هنگامی‌که این مشخصه‌ها، آشکارا، بخش فعالی را درگفتگوها به صورت انحصاری به خود اختصاص دادند، ادعایی‌که مطرح گردید، آن بود،که این فعالیت، سخنگو یا مبلغی را برای عموم فراهم‌کرده است. هابرماس می‌گوید، زمانی‌که عموم (عامه)کوچک باقی بمانند، اصل‌گستردگی (عمومیت) شروع به پذیرفته‌شدن می‌کند. مردان و افراد متمکّن و آنهایی‌که خصیصه‌ی عقلانی شدن در آن‌ها وجود دارد، می‌توانند از طریق مشارکت فعال در حوزه‌ی عمومی، منتفع و بهره‌مند شوند. از طریق اصل عمومیت است‌که وی ادعا می‌کند،کاربرد عمومی‌عقل فراتر ازکاربرد خصوصی آن است. هابرماس خاطرنشان می‌سازد،که پی‌گیری حقیقت به‌واسطه بُعد بین‌موضوعی است،که هم در جامعه مدنی و هم در دولت (حکومت) انعکاس می‌یابد،که این خود امکانات متمایزی را برای اصلاح روابط نامتقارن قدرت فراهم می‌آورد. بنابراین افراد عضو طبقه‌ی مسلط سرمایه‌داری، این وضعیت تسلط آمیز را از طریق روش‌های ممانعتی حفظ می‌کنند؛ در حالیکه به طور همزمان بسترهای فرهنگی‌ای برای نقد به وجود می‌آورند.



[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24 ]

«وضعیت کلامی ایده آل» را در مقابل نظریه‌های اثباتی و تک ذهنی مطرح می‌کند. به طور کلی عمل ارتباطی و کلامی راه حل مسائل مربوط به حقیقت و اعتبار و رسیدن به علایق کلی را تشکیل می دهدکه این علایق کلی تنها در حوزه سیاسی به مفهوم خاص آن تحقق پذیر است. هابرماس اصول وضعیت کلامی ایده آل را قواعدی اخلاقی به حساب می‌آورد اما این قواعدکه برخاسته ازکنش ما در گفتار هستند، تنها از یک باید اخلاقی صرف سرچشمه نمی‌گیرند، بلکه ریشه در واقعیت موجود دارند.

«**هابرماس**» در شرح حوزه یا سیطره عمومی می‌گوید: منظور ما از سیطره عمومی در وهله اول قلمروی از زندگی اجتماعی ماست که در آن چیزی شبیه به افکار عمومی می تواند شکل گیرد. دسترسی به این قلمرو برای تمامی شهروندان تضمین شده است. در هرگفتگویی که در آن افراد خصوصی گرد هم آیند تا پیکره‌ای عمومی را شکل دهند، بخشی از سیطره عمومی شکل می‌گیرد. در چنین شرایطی رفتار افراد نه شبیه رفتار تجار یا افراد حرفه ای است که در مورد امور شخصی به تبادل نظر می پردازند و نه شبیه رفتار اعضای موسسه ای قاعده مند است که تابع محدودیتهای حقوقی بوروکراسی دولتی‌اند. شهروندان هنگامی‌به مثابه پیکره‌ای عمومی‌رفتار می‌کنندکه به شیوه‌ای بی قید و شرط و آزاد به تبادل نظر یعنی با تضمین آزادی گردهم‌آیی و مراوده و آزادی بیان و انتشار عقایدشان درباره علایق عام بپردازند. در پیکره عمومی‌وسیع این نوع از ارتباط مستلزم ابزار خاصی برای انتقال اطلاعات وتاثیرگذاری برگیرندگان این اطلاعات است. امروزه روزنامه‌ها و مجلات و رادیو و تلویزیون رسانه‌های سیطره عمومی هستند. هنگامی از سیطره عمومی سیاسی سخن می‌گوییم و برای مثال آن را در مقابل سیطره عمومی‌ادبی قرار می‌دهیم،که بحثهای عمومی، مربوط به موضوعاتی درباره فعالیتهای دولت باشد. هرچند اقتدار دولت اصطلاحاً مجری سیطره عمومی‌سیاسی است ولی بخشی از آن نیست. یقیناً به طور معمول اقتدار دولت، اقتدارعمومی تلقی می‌شود اما وظیفه مراقبت از رفاه تمامی شهروندان بدواً از همین جنبه سیطره عمومی‌نشات می‌گیرد. فقط زمانی که اعمال کنترل سیاسی به نحوی کارآمد تابع این خواست دموکراتیک باشد که اطلاعات باید در دسترس عموم قرارگیرد، سیطره عمومی‌سیاسی از طریق ابزار هیاتهای قانونگذار تاثیری نهادی شده بر حکومت می‌گذارد. اصطلاح «افکار عمومی» به وظایف انتقاد وکنترلی اشاره می‌کندکه پیکره عمومی شهروندان به طور غیررسمی- و به همان‌سان به طور رسمی در انتخابات دوره‌ای- در رویارویی با ساختار حاکم که در قالب دولت سازمان یافته است، بدان عمل می‌کند. مقرراتی که طالب آنندکه برخی از امور در ملاء عام صورت گیرد، برای مثال آنهایی که به برگزاری علنی دادگاهها مربوط هستند به این‌کارکرد افکار عمومی مربوط می‌شوند. سیطره عمومی به مثابه سیطره‌ای است که میانجی جامعه و دولت است و در آن عموم خود را چونان حاملان افکار عمومی‌سازمان می‌دهند. تصادفی نبوده است که این برداشتها از سیطره عمومی‌و افکار عمومی‌برای نخستین بار فقط در قرن هیجدهم ظهورکردند. این برداشتها معنای خاص خود را از وضعیت تاریخی انضمامی‌کسب می‌کنند. در آن زمان بود که افکار[۲۲] و افکار عمومی[۲۳] از یکدیگر تمایز یافتند. هرچند به نظرمی‌رسد[۲۴] (هابرماس، ۱۳۸۱، ص ۲۶۵-۲۶۶).

بعدها با حذف حوزه‌ی خصوصی اشخاص از گفتمان



مفهوم سیطره عمومی از نظرهابرماس را نباید با مفهوم «عموم» بعنی افرادی که گردهم می‌آیند یکی دانست مفهوم مورد نظر او متوجه نهاد است که البته از طریق مشارکت مردم شکلی انضمامی به خود می‌گیرد. به هر رو نمی توان آن را صرفاً انبوهی از مردم دانست

دولت و سیطره عمومی برهم منطبق نیستند بلکه با یکدیگر به عنوان خصم رو به رو می‌شوند. هابرماس سیطره‌ای را عمومی متصور می‌شودکه در عهد باستان خصوصی تلقی می‌شد یعنی سیطره ساختن افکار عمومی غیر دولتی.

23. opinion pulique اي public opinion

۲۴. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. به هابرماس، یورگن (۱۳۸۱) سیطره عمومی. ترجمه: هاله لاجوردی. فصلنامه ارغنون. شماره ۲۰. صص ۲۷۲-۲۵۶

[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24 ]

نهادی، ضمن گفتگو در مورد حوزه عمومی، تأکید بر رشد جداگانه زندگی خصوصی و اجتماعی نیز، مطرح شد. از این نقطه نظر در فرهنگ تجاری که به طور خصوصی از بین رفت، به بحث یا مناظره بیشتری نیاز نداریم. برخلاف فرهنگ مکتوب پراکنده‌و استدلالی لابی های بورژوا، اغلب رسانه‌های جدید (مثل تلویزیون، سینما و رادیو) به مخاطبان امکان شرکت‌کردن در بحث‌ها را نمی‌دهند. به محض اینکه رسانه‌های جمعی مدرن در بسترهای اتوماتیک (خودکار) جای می‌گیرند، رشد تکنیکی اَشکال فرهنگیِ جدید برای یک جامعه، بر پایه‌ی آنچه **ریموند ویلیامز** (۱۹۸۵) **خصوصی‌سازی متحرک** (privatism Mobile) می‌نامد، اتخاذ می‌گردد. به موازات خصوصی‌سازیِ فرهنگ، هابرماس اضافه می‌کند که یکسان‌کوچک شمردنِ تولیدات فرهنگی با هدف‌کسب سهم بیشتر بازار، صورت می‌گیرد. برای هابرماس، عملکرد بازار به بهترین وجه به‌عنوان فرآیندی دوگانه و ضد و نقیض مطرح است‌که تأثیرات و معانی تسلط‌گرایانه و آزادیخواهانه را، توأمان در خود دارد. برای مثال، بازار کتاب بخش کوچکی از جامعه‌ی خوانندگان را با دسترسی به آثار (متون) باکیفیت، تغذیه می‌کند. به هر روی،کاستن از ورود این پیش‌نیازها سبب شده است،که این متون (آثار) با فرهنگ اوقات فراغت جمعی که نیازمند راحتی و آسایش در دریافت است، انطباق یابند. این اَشکال جمعیِ فرهنگ، دارای کارکردهای ایدئولوژیکی خاصی هستند. اَشکال فرهنگیِ جدید، موضوعات را با فرهنگِ سیاست‌زداکه حوزه‌ی عمومی‌را دور زده، ترکیب‌کرده‌اند، [درست] در جایی‌که تقاضاها با حقانیتی که می‌تواند مورد بحث قرار گیرد، پیوند یافته است.

**فضاهای عمومی‌شهری در ایران و جهان**

در بررسی مقایسه‌ای شهرهای تمدن‌های گوناگون به نظر می‌رسد که مفهوم شهروند و شهروندی می‌تواند یکی از وجوه تمایز بین شهرهای یاد شده به حساب آید. در تمدن یونانی- رمی یا در شهر آتنی- رمی، شهروندی واقعیتی غیرقابل انکار بود. امری‌که حتی تا امروز به شکل تقریباً کامل در شهر شرقی و از جمله شهر ایرانی از آن نشانی نیست. مهم‌تر آنکه شهروندی ویژگی بارز و شاید مهم‌ترین خصیصه‌ی شهر در تمدن مورد اشاره تلقی می‌شده است. از این رو شهر برای یونانیان و رومیان بیش از هر چیز اجتماعی بوده از افراد صاحب حقوق. آدمیانی که به علت حقوق، وظایف و مسئولیت هایشان این امکان را یافته بودند تا به تجربه‌ی فرصت‌های مختلفی خارج از خصایص قومی‌و خانوادگی و نژادی و نظایر آن مبادرت کنند؛ فرایندی که به مفهوم اکتساب در مقابل انتصاب اهمیتی بنیادین می‌بخشد (پیران، ۱۳۷۶، ص ۴۱). اگر نگاهی دوباره به شهر در یونان باستان بیندازیم، با عناصر زیر مواجه می‌شویم: **آکروپولیس**، **حصار شهر**، **آگورا**[25]، **محلات مسکونی**، **مکان‌های تفریحی و فرهنگی و یک منطقه‌ی مذهبی** (موریس، ۱۳۸۵، ص ۴۱).

در این میان، آگورا فقط یک فضای عمومی در شهر نبوده بلکه مرکز شهر و قلب تپنده‌ی آن محسوب می‌شده است. علی رغم پراکندگی و اختصاصی شدن اجتناب ناپذیر فعالیت‌ها طی زمان، آگورا بخش اعظم فعالیت‌های گوناگون خود را حفظ نمود. این مکان که محل اجتماع همیشگی تمام شهروندان بوده به یکباره به وجود نیامده بلکه صحنه‌ی حیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی روزانه‌ی جامعه بوده است. برای یونانیان که سخت درگیر مسائل فکری و ذهنی بودند، زندگی خصوصی پس از فعالیت‌های اجتماعی و در درجه‌ی دوم اهمیت قرار داشت. در شهرهای یونان، مسکن امری فرعی محسوب می‌شده است. آگورا، معابد، تئاتر، ورزشگاه و ... در مکان‌های مقدس باستانی و یا محل‌های مناسب و قابل دسترسی قرارگرفته بودند و واحدهای مسکونی فضاهای خالی را پر می‌کردند. علاوه بر آگورا، در پولیس، محل هایی برای نشستن شهروندان و تبادل نظر و بحث و جدل تعبیه شده بود که به نشستگاه‌های شهروندی معروف بودند. خانه یا مکان شوراکه در یونانی «بولیتریون» خوانده می‌شد، فضای بزرگی برای گردآمدن و بحث و مشورت و نهایتاً تصمیم گیری (نه فقط اعضا، بلکه کل شهروندان) محسوب می‌شد (پیران، ۱۳۸۱، ص ۷۱). فضایی چون آگورا،

25. Agora



[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24 ]

نمایانگر عرصه ای است خاصّ شهروندان؛ و این دقیقاً همان چیزی است که به اعتقاد بسیاری از صاحب نظران، همواره خلأ آن در شهر ایرانی، به طور عام، دیده می‌شود. هر چند در برخی دوران، محله‌ها بستری مهیا می‌کردند که افراد بتوانند خارج از محیط خصوصی خانه حضور پیداکرده و در مکان هایی چون مسجد محله و بازار آن به فعالیت هایی بپردازند اما نمی‌توان این محلات را فضاهایی پنداشت که هدف اصلی آن ایجاد عرصه ای عمومی است؛ به ویژه آنکه جامعه‌ی ایرانی در بسیاری از مواقع با پدیده‌ای به نام محله‌های در ستیز مواجه است که موجب می‌شود محله هایی ویژه‌ی یک قشر خاص قومی یا مذهبی پدید آید و شهر، همواره از داشتن عرصه ای عمومی برای همه‌ی شهروندانش محروم بماند. عرصه ای که همان طورکه اشاره شد، از عناصر اصلی شهر یونانی بوده و پس از آن در شهر رومی نیز دیده می‌شود. در روم باستان نیز مشارکت، حق هر شهروند محسوب می‌شده است. «مشارکت مردمی» در قوانین روم به نام «سایوز»[۲۶]، بالاترین پایگاه اجتماعی را داشت. قبل از ۲۱۲ میلادی، مشارکت مردمی، خاص گروه ویژه‌ای از افراد بود. پس از ۲۱۲ بعد از میلاد، برای نخستین بار حق مشارکت به همه‌ی ساکنان امپراطوری روم تعمیم داده شد (سیف الدینی، ۱۳۷۶، ص ۴۱). باید توجه داشت که در دادن حق مشارکت به همه‌ی ساکنین امپراطوری از سوی کاراکالا[۲۷]، امپراطور، هدف فقط به وجود آمدن حس تعهد نسبت به مفهوم حق مشارکت نبود؛ بلکه کاهش شورش در استان ها، افزایش مالیات و قدرت بخشیدن به ارتش نیز مورد نظر بود. دادن حق مشارکت به مردم در عمل باعث ایجاد حس تعهد به امپراطوری شد. بنابراین، دو ارزش اساسی مشارکت یعنی «حق مشارکت» و «ایجاد حس تعلق» در تمدن غرب شکل گرفت. نکته‌ی جالب توجه در بررسی شهر رومی، وجود عنصری به نام فوروم، مشابه رومی آگورای یونانی است. معمولاً فوروم از یک صحن با ستون هایی در اطراف آن و یک سالن جلسه‌ی مستقر در یک سوی آن به وجود می‌آمد. معبد اصلی، تئاتر و حمام عمومی نیز در نزدیکی فوروم و در مرکز شهر قرار داشتند (موریس، ۱۳۸۵، ص ۶۱). وجود همین فضاها در تمدن غرب بودکه موجب شد شهروندان، علاوه بر در اختیار داشتن فضایی در مقیاس شهر برای رفع احتیاجات وگذران اوقات فراغت، محملی یابندکه در آن به تبادل اطلاعات پرداخته و ضمن باخبر شدن از وقایع، امکان مشارکت در امور شهر را پیداکنند.

در مقابل چنین نمونه‌ی نظری از شهر، شهر شرقی و از جمله شهر ایرانی در اکثر ادوار تاریخی خود قرار دارد. در این قبیل شهرها، بیش از آنکه شهر به عنوان زیستگاه افراد صاحب حقوق یا به بیان دقیق تر اجتماع شهروندان به حساب آید، مقر حکومت و جزئی از قلمرو سیاسی محسوب می‌شود (پیران، ۱۳۷۶، ص ۴۸)؛ حال آنکه در فضاهای عمومی شهرهاست که مفهوم شهروندی شکل گرفته و معنا پیدا می‌کند؛ ذهن و فکر شهروند در تأثیر پذیری آزاد است و می‌تواند متناسب با مصالح و منافع خود فکرکرده و عمل نماید. برعکس این حالت، یعنی بی روح کردن فضاهای عمومی شهر، شهروندان کسل را به گذران اوقات فراغت در درون خانه‌ها می‌کشاند. در این فرایند است که گویا هر یک از ایرانیان به «جامعه‌ای مستقل» تبدیل گشته و یا محفلی کوچک ساخته‌اند و به دور این **«جامعه‌ی مستقل»** و یا این محفل کوچک، حصاری حصین از رفتار و اعتقاد کشیده و زندگی در اجتماع را برای خود نه یک اصل که یک ضرورت نامطلوب تشخیص داده‌اند. (رهنمایی و اشرفی، ۱۳۸۶، ص ۲۵).

به عقیده‌ی دکتر پیران، زندگی شهری در **شهرهای زورمندمدار**[۲۸] برعکس شهرهایی که جایگاه شهروندان است، در دو عرصه خلاصه می‌شود: عرصه‌ی خصوصی و عرصه‌ی حکومتی. عرصه‌ی خصوصی که مکان یا فضای خانوادگی را در برمی‌گیرد، عرصه‌ی امن تلقی می‌شود و خارج از خانه عرصه‌ی خصم به حساب می‌آید. در مقابل، شهروندان شهرهای اروپای غربی از زمان تمدن آتنی- رمی با سه عرصه روبرو بوده‌اند: عرصه‌ی خصوصی، عرصه‌ی حکومتی و عرصه‌ی عمومی. وجود عرصه‌ی

26. Cives
27. Caracalla

۲۸. اصطلاحی که ایشان برای شهر ایرانی در اکثر دوره‌های آن به‌کار می‌برند.



[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24 ]

عمومی‌که به شهروندان تعلق داشته است و محل بروز و شکل‌گیری علایق جمعی است آنان را به شهر علاقه مند می‌سازد و بخش عمده‌ی گذران اوقات فراغت در این عرصه اتفاق می‌افتد. عرصه‌ی عمومی‌همچنین محل تصمیم‌گیری جمعی در باب شهر است و نظر شهروندان در تحولات فیزیکی شهر جایگاهی ویژه دارد و حتی برای کوچکترین و به ظاهر بی ارزش‌ترین امور باید به نظرسنجی از اهالی هر محل پرداخت و رضایت آنان را جلب‌کرد (همان، ص ۵۰). نکته ای‌که باید در اینجا به آن اشاره‌کرد این است‌که مراد از ضعف مشارکت در جامعه‌ی ایران، مشارکت مدنی به عنوان شهروند صاحب حقوق است و نباید از این غافل شد که ایرانیان، از دیرباز، در زمینه‌های فرهنگی و به ویژه مذهبی همکاری و مشارکت چشم‌گیری داشته‌اند.[۲۸] آنچه مورد تأکید این بحث است ایجاد عرصه‌ای است‌که شهروندان بتوانند در آن جمع شده و به جزگذران اوقات فراغت و فعالیت‌هایی از این دست، از وقایع مختلف باخبر شده، در تصمیم‌گیری‌ها تأثیرگذار باشند و حق اعتراض و اظهارنظر به آن‌ها داده شود.

**حمام‌های شهری**

امروز هم حمام عمومی‌در غالب نقاط ایران وجود دارد، منتها فرقش با حمامهای قدیم این است‌که در حمامهای قدیم از خزینه استفاده می‌شد؛ ولی در حمام‌های عمومی‌جدید دوشهای متعدد جای خزینه راکه به هیچ وجه منطبق با اصول بهداشتی نبود گرفته است. در حمام‌های عمومی‌خزینه‌دارکه امروزه در ایران کمتر وجود دارد سنن و آدابی را از قدیم رعایت می‌کردند که بعضاً جنبه ضرب المثل پیداکرده است.[۲۹] یکی از آن آداب این بودکه هرکس وارد حمام می‌شد، برای اظهار ادب و تواضع نسبت به افراد بزرگترکه در صحن حمام نشسته، مشغول کیسه‌کشی و صابون زدن بودند، یک سطل یا طاس بزرگ آب‌گرم از خزینه حمام بر میداشت و بر سر آن بزرگتر می‌ریخت. البته این عمل به تعداد افراد بزرگ و قابل احترام که در صحن حمام نشسته بودند تکرار می‌شد. و تازه وارد وظیفه خود می‌دانست که بر سر یکایک آنان با رعایت تقدم و تأخر آب‌گرم بریزد. بسا اتفاق می‌افتادکه یک یا چند نفر از آن اشخاص مورد احترام در حال‌کیسه‌کشیدن و یا صابون زدن بودند و احتیاجی نبود

۲۸. نمونه‌ی بی بدیل آن هشت سال جنگ تحمیلی است.

۲۹. بی فایده نیست‌که اطلاعات زیر درباره حمامهای قدیم و آداب حمام رفتن، از نوشته شادروان علی جواهرکلام نقل شود: «در عهد قاجاریه حمام رفتن در فصل زمستان‌کار دشواری بود و غالب مردم اواخر پاییز حمام می‌رفتند و تا شب عید رنگ حمام را نمی‌دیدند. این وضع منحصر به ایران نبود، فرنگیها هم تا پیش از جنگهای صلیبی اصلاً اطلاعی از حمام نداشتند و همین‌که ایام جنگهای صلیبی به شرق آمدند با حمام آشنا شدند. مع ذالک باز هم تا مدتی بعد از آن حمام نرفتن در فرنگستان مد بود و مشهور است‌که یکی از ملکه‌های فرانسه همیشه افتخار می‌کردکه پنجسال است به حمام نرفته است. حمامهای قدیم معمولاً چند متر از سطح‌کوچه و بازار پایینتر بود؛ چون اگر غیر از این می‌بود آب به خزانه سوار نمیشد. سر در حمام شکل دیوو رستم و یا شیطان و مالک دوزخ را نقاشی می‌کردند و هنوز هم بنده فلسفه آن را نفهمیده‌ام‌که نقش شیطان و دیوو رستم، با سر در حمام، چه مناسبت دارد. در هر صورت چندین پله پایین می‌رفتیم تا به سربنه یا رختکن می‌رسیدیم. بینه یک حیاط سرپوشیده‌ای بودکه وسط آن حوض بزرگی قرار داشت. اطراف بینه سکوهای بلندی دیده می‌شدکه در آنجا رخت می‌کندند. استاد حمامی‌درکنار یکی از آن سکوها یا بالای یکی از سکوها می‌نشست و جعبه دخل را هم بغل دستش می‌گذاشت. از سقف بینه چراغ بزرگ‌گرد سوز وگاهی هم چهلچراغ تا بالای حوض آویخته بود. دور تا دور سکوهای رختکن تیر می‌گذاشتند و به آن تیرهاگویهای شیشه ای رنگارنگ می‌آویختند. یک تغار (کاسه بزرگ سفالین) محتوی آلوو آب آلوروی چهارپایه نزدیک حوض بود و چندین‌کاسه‌کوچک با قاشقهای چوبی پهلوی تغار می‌گذاشتند. در ایام زمستان به جای آب آلو، لبوو آب لبورا باکمی سرکه توی تغار می‌ریختند. علاوه بر استاد حمامی یک نفر به نام جامه دار یک نفر به اسم مشت و مالچی و یک نفر هم به عنوان پادو در سر بینه حضور داشتند و تا مشتری وارد می‌شد، پادوکفش مشتری را زیر سکو می‌گذاشت و یک لنگ خشک روی سکو پهن می‌کرد. مشتری‌که لخت می‌شد، پادو یک لنگ دیگر به او می‌داد. مشتری آن لنگ دوم را به‌کمر می‌بست. لباسهایش را توی آن لنگ اول می‌پیچید و از سکو پایین می‌آمد. از دالان تاریکی می‌گذشت، و در صحن حمام را می‌گشود و توی حمام می‌رفت. در اینجا چند شاه نشین و چند ایوان و چند طاق نما و یک حوض‌کوچک آب سرد بود وکارگران داخل حمام عبارت بودند از چند دلاک و یک پادو، آبگیر و دو سه پادو....»



[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24 ]

که آب گرم به سر و بدن آنها ریخته شود، مع ذالک این عوامل مانع از ادای احترام نمی‌شد وکوچکترها به محض ورود به صحن حمام خود را موظف می‌دانستند که یک طاس آب گرم بر سر و بدن آنها بریزند و بدن وسیله عرض خلوص و ادب کنند. از آداب دیگر در حمام عمومی خزینه‌دار قدیم این بود که اگر تازه‌وارد کسی از آشنایان و بستگان نزدیک و بزرگتر از خود را در صحن حمام می‌دید، فوراً به خدمتش می‌رفت و به منظور اظهار ادب و احترام او را مشت و مال می‌داد یا اینکه لیف صابون را به زور و اصرار از دستش می‌گرفت و پشتش را صابون می‌زد. سنت دیگر این بود که هرکس وارد خزینه حمام می‌شد به افرادی که شست و شو می‌کردند سلام می‌کرد و ضمناً در همان پله اول خزینه دو دست را زیر آب کرده، کمی از آب خزینه بر می‌داشت و به یکایک افراد حاضر از آن آب حمام تعارف می‌کرد. برای تازه وارد مهم و مطرح نبود که افراد داخل خزینه از آشنایان هستند یا بیگانه، به همه از آب مفت و مجانی تعارف می‌کرد و مخصوصاً نسبت به افراد بیگانه بیشتر اظهار علاقه و محبت می‌کرد زیرا آشنا در هر حال آشناست، و دوست و آشنا احتیاج به تعارف ندارند. در هر صورت این رسم از قدیمترین ایام یعنی از زمانی که حمام خزینه به جای آب چشمه و رودخانه در امر نظافت و پاکیزگی مورد استفاده قرار گرفت، معمول گردید.

این نکته جالب هم ناگفته نماند که ایرانیان تا عصر قاجاریه توی خزانه حمام نمی‌رفتند، زیرا به گفته مورخ معاصر شادوران رحیم زاده صفوی همه حمامهای ایران، درهایش بسته بود و یک روزنه به نام آخور می‌ساختند که به خزانه متصل بود و از آنجا آب برداشته خود را




**تصویر ۴. گرمابه‌های قدیمی محلی برای مراودات شهروندان و ایجاد کننده فضایی برای گفتگو میان آنها بوده است که بسرساز بروز فعالیتها و حرکتهای مردمی در طول تاریخ بوده است؛ عکس: گرمابه عمومی قجر، ماخذ: سایت شهرداری قزوین، ۱۳۹۳.**




**تصویر ۵. گرمابه‌ای عمومی در شهر تبریز؛ ماخذ: سایت تابناک، ۱۳۹۳.**

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۶ پاییز ۱۳۹۳
No.36 Autumn 2014



[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24 ]

می‌شستند. در آن زمان مردم توی خزانه نمی‌رفتند و درهای خزانه‌ها فقط قرن گذشته باز شد و موجب کثافت گرمابه‌ها گشت. پیش شرط کارایی جمعی فضاهای عمومی شهر، نمود یافتن یک ذهنیت دموکراتیک و عاری از حس تجسس است. در شهرهای توسعه نیافته، افراد در فضای عمومی شهر احساس «آزادی» نمی‌کنند. فضای عمومی در این گونه شهرها مملو است از افراد بیکار، کنجکاو، انواع و اقسام دوره گردها و...؛ بنابراین حضور در فضای عمومی نه تنها آرامش بخش نیست بلکه پریشانی ذهنی و عدم آسودگی را به همراه می‌آورد. پس به مرور از کسانی که برای کسب «آرامش ذهنی» از آن استفاده می‌کنند، تهی می‌شود و دربست به بیکاران، معتادان و دوره گردها اختصاص می‌یابد. در شهرهای امروزی که بیشتر محله‌ها از بین رفته‌اند فضای عمومی مشوق با هم بودن، ایجاد پیوندهای اجتماعی جدید و ممانعت از انفجار و گسیختگی بافت اجتماعی، محلی برای حضور، دیده و شنیده شدن همه صداها، رشد افکار عمومی، شکل گیری هویت و خرد جمعی و تجلی دموکراسی در جوامع متکثر است.

چنین فضاهایی به اعتبار اینکه مکان سرمایه‌گذاری‌های مشترک فرهنگی- اجتماعی و روانی- عاطفی (کلیه اقشار اجتماعی) خواهند بود، ذهنیت جامعه مدنی را عینیت خواهند بخشید؛ چنین فضاهایی امکان کالبد یافتن اندیشه ها، بروز رفتارهای اجتماعی و شکل گیری مردمی‌را فراهم آورده و روابط شهروندی را تسهیل می‌نمایند و به مکانهای کار، تفریح، تبادل اطلاعات، تظاهرات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی- اقتصادی جامعه تبدیل می‌شوند. مکان بروز مخالفتها و موافقتها و نمایشهای شهری، مکان برگزاری جشن‌ها و سوگواریهای ملی و مذهبی و دیگر حادثه‌ها و اتفاقات شهری (حبیبی، ۳۷۹خت



**تصویر ۶. پارک آب و آتش تهران، عرصه خصوصی کوچک توسط چند دوست می‌تواند در وسط فضای عمومی شکل گیرد؛ ماخذ: آرشیو نگارنده.**

**تالارهای شهری**

تالار شهر، ساختمانی است که در بسیاری از شهرهای جهان، نقش کلیدی را در برگزاری همایش ها، جشن ها، تئاترها، کنسرت‌های موسیقی، نمایشگاه‌ها و پیش از همه‌ی این‌ها در جای دادن فعالیت‌های رسمی و غیر رسمی مدیریت شهری ایفا می‌کند. ساختمانی که ممکن است قدیمی (همانند تالار شهرهای لیورپول، کلن، ولینگتون و منچستر) و یا جدید (سیاتل، لندن و توکیو) باشد. اما قطعاً یکی از ویژگی‌های مشترک اکثر تالار شهرهای مهم جهان، ایجاد بستری مناسب برای جلب حضور شهروندان است که در رایج‌ترین حالت، دارای فضایی باز با معماری زیبا و اصیل می‌باشد. در تعریف تالار شهر می‌توان گفت: «بنایی شاخص، با ویژگی‌های منحصر به فرد معماری، که علاوه بر جای دادن شهردار و کارمندان و همچنین شورای شهر در خود، در ایده‌آل‌ترین حالت، با مجموعه‌ی درون و پیرامونش به عنوان یک فضای مطلوب شهری، پذیرای شهروندان و همچنین میزبان رویدادهای شهری است.»

در ادامه و به منظور آشنایی بیشتر با تالار شهر و کارکردهای آن در سایر نقاط جهان، تالار دو شهر که اتفاقاً هر دو پایتخت کشورهای خود می‌باشند معرفی می‌شود. در ابتدا تالار شهر ولینگتون به عنوان یک تالار قدیمی (با بیش از یکصد سال سابقه) در شهری کوچک و نسبتاًکم جمعیت و پس از آن، تالار شهر لندن به عنوان یک تالار مدرن و جدید الاحداث در یک شهر بزرگ. ذکر این نکته لازم است که هدف از معرفی این دو تالار شهر، محدود نمودن کارکردهای این عنصر و فضای مهم شهری به کارکردهای ذکر شده در این دو نیست؛ بلکه بیشتر، آشنایی با مفهوم تالار شهر و استفاده‌ی مناسب از آن با توجه به مسائل و ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی شهرهای ایران مدنظر است.



[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24 ]

**ولینگتون و تالار شهر آن:** شهر ولینگتون[30]، پایتخت کشور نیوزیلند و جنوبی‌ترین پایتخت جهان است. این شهر، میزبان بسیاری از موزه ها، تئاترها و فستیوال‌های هنری از جمله جشنواره‌ی دوسالانه‌ی هنرهاست. ولینگتون همچنین مرکز صنایع پیشرو، مانند فیلم سازی و فناوری‌های کامپیوتری و مرکز مبادله‌ی کالا (بندر) در نیوزیلند است. این شهر در محاصره‌ی زیبایی‌های طبیعی از جمله «زیلندیا»[31] و برنده‌ی جایزه‌ی «اکو- جاذبه»[32] به فاصله‌ی تنها چند دقیقه از مرکز تجاری شهر (CBD) می‌باشد (پایگاه رسمی شورای شهر ولینگتون). این شهر در سال ۲۰۱۰ به عنوان دوازدهمین شهر جهان از نظر کیفیت زندگی انتخاب شد. در سال ۱۹۷۵، شهردار ولینگتون (مایکل فاولر)[33] تصمیم به ساخت تالار شهر جدید گرفت. او قصد داشت تالار قدیمی را تخریب کرده و به پارک عمومی تبدیل کند! دو سال بعد، کار ساخت تالار جدید شهر آغاز شد ولی به دلیل نامناسب بودن زمین، احداث فنداسیون بیش از دو سال به طول انجامید. سرانجام شورای شهر تصمیم به حفظ و ترمیم تالار قدیمی گرفت. یکی از مهم‌ترین عواملی که اعضای شورا را مجبور به حفظ تالار قدیمی کرد، وجود سالن کنسرت بزرگ و معروف تالار شهر بود. در ۳۱ دسامبر سال ۱۹۹۰، درهای تالار شهر برای تعمیرات اساسی بسته شد. مقاوم سازی ساختمان در برابر زلزله از مهم‌ترین قسمت‌های پروژه بود. این تخریب و بازسازی، بسیاری از ویژگی‌های اصلی ساختمان را که زیرگچ بری‌ها پنهان شده بود آشکار کرد. پس از دو سال، سرانجام در سال ۱۹۹۲ و در جشنواره‌ی بین المللی هنرها، تالار شهر بازگشایی شد.

در صد سال گذشته، اتفاقات و فعالیت‌های بسیاری در تالار شهر انجام شده است: مهمانی‌های شهری، مراسم باله، نمایشگاه‌های مختلف (نمایشگاه گل و...)، بازارچه‌های گوناگون، مسابقه بوکس، اعطای درجات نظامی و دانشگاهی، رسیتال ارگان‌های مختلف، ارکستر ملی، کنسرت گروه‌های معروف موسیقی (همچون گروه بیتلز) و غیره. در واقع تالار شهر، قلب تپنده‌ی شهر بوده و برای شهروندان یک گنج شهری به شمار می‌آید. برخی از قسمت‌های مهم تالار شهر ولینگتون عبارتند از:

- اتاق مدنی: واقع در طبقه‌ی دوم تالار شهر و محل تشکیل دادگاه ها؛
- اتاق سبز: واقع در طبقه‌ی همکف و محل تشکیل کنفرانس ها، مهمانی ها، سمینارها؛
- تالار کنسرت: با ظرفیت ۲۰۰۰ نفر و جزء ده تالار برتر دنیا؛
- حیاط غربی: واقع در پشت سالن کنفرانس با ظرفیت ۲۰۰ نفر برای زمان استراحت بین مراسم؛
- گالری غربی: واقع در طبقه‌ی اول (روی حیاط) و محیطی ایده آل برای میزبانی ۱۸۰ مهمان؛
- مرکز مایکل فاولر: بنایی با هندسه‌ی پیچیده واقع در چند متری تالار شهر که ابتدا قرار بود نقش تالار جدید شهر را ایفا کند ولی اکنون به عنوان نمایشگاه و محل برگزاری کنسرت‌ها از آن استفاده می‌شود؛ و
- میدان مدنی: محلی با کف سازی زیبا، مناسب برای افراد پیاده در حد فاصل تالار شهر و مرکز مایکل فاولر، یک فضای شهری ایده آل (پایگاه رسمی شورای شهر ولینگتون).[34]

**تالار شهر لندن:** در سال ۱۹۹۹، مقامات لندن بزرگ عنوان کردند که این شهر باید ساختمانی مخصوص به خود داشته باشد. در همین راستا رقابتی برگزار شد که طی آن ۵۵ شرکت مهندسی، طرح‌های خود را در مورد مکان تالار شهر و طراحی آن ارائه دادند. از این تعداد، هفت طرح برگزیده و در «برج اکسو»[35] در معرض عموم قرار گرفت و از بازدیدکنندگان خواسته شد طرح مورد علاقه‌ی خود را انتخاب و همچنین دلیل انتخاب خود را عنوان کنند. سرانجام در ۲۶ فوریه‌ی ۱۹۹۹، طرح نهایی انتخاب شد. برنده، یکی از پیشروترین مهندسین مشاور معماری در لندن بود (فاستر و همکاران).[36] کار ساخت

30. Wellington
31. Zealandia
32. Eco-Attraction
33. Michael Fowler

۳۴. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به: گوهری پور، حامد، نظام مدیریت شهری و تالار شهر ولینگتون، ساتراپ (نشریه‌ی تخصصی انجمن علمی شهرسازی دانشگاه هنر تهران)، شماره‌ی ۱

35. Oxo Tower
36. Foster & Partners



[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24 ]

تالار شهر در سال ۲۰۰۰ آغاز و پس از ۳۰ ماه، در جولای ۲۰۰۲ افتتاح گردید. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های طرح انتخابی، کارایی آن از نظر مصرف انرژی بود و امروز، این ساختمان به عنوان الگویی برای سایر ساختمان‌های دوستدار محیط زیست در لندن شناخته می‌شود. این ساختمان شیشه‌ای، از هیچ وسیله‌ی گرمایشی و سرمایشی استفاده نمی‌کند.

**بیان یافته‌های تحقیق**

**اصل اساسی حوزه عمومی‌آن است که افراد بدون اینکه تابع اجبار باشند، آزادانه به طرح دیدگاههای خود می‌پردازند و افکار و عقاید خصوصی و درونی خود را علنی می‌کنند.** وقتی موضوع این بحثها، سیاستها و عملکردهای دولت با قوانین و قواعدکلی ناظر بر جامعه باشد، حوزه عمومی‌سیاسی شکل می‌گیرد. به اعتقاد هابرماس اگر چه حوزه عمومی‌در عصر حاضر تضعیف گشته وکارکردهای نقادانه آن دچار استحاله شده است اما ایده اساسی آن، یعنی تجمع آزادانه و فارغ از اجبار افراد خصوصی برای بحث درباره سیاستها و امور مورد علاقه عموم و کمک به شکل گیری افکار عمومی‌و به عبارتی **«عقلانی‌کردن اقتدار»** از طریق مشارکت در بحث علنی و عمومی، هنوز زنده است و می تواند مورد استفاده قرار گیرد.[۳۷] این امر به معنی تلاش در جهت تغییر در ساختار درونی سازمانها وگروهها (اعم ازگروههای نفوذ، و احزاب) به نحوی است که سیاستهای آنها بر اساس بحث محلی و توافق جمعی و آزادانه (بر اساس ملاکهای عام مورد توافق جمع) تدوین شود. همچنین فرآیندهای تصمیم‌گیری در دستگاههای اداری (بوروکراسی دولتی) باید تحت نظارت عمومی‌قرارگیرد و محدود شود. حوزه عمومی‌ماهیتی ایستا و مرزهایی مشخص ندارد و درهر مکالمه ای‌که اشخاص خصوصی گردهم آیند تا جمعی تشکیل شودکه به مسئله ای علاقه مند است بخشی از حوزه عمومی‌شکل می‌گیرد. آرنت در مقدمه وارد شدن به بحث حوزه عمومی‌از عمل انسانی صحبت به میان می‌آورد و نظریه وی در باب حوزه عمومی‌بیشتر به سیاست پیوند می‌خورد.

عضو دیگر مکتب فرانکفورت، که حضور عقایدش به وضوح در اثر هابرماس پیرامون حوزه‌ی عمومی، نمایان می‌باشد، والتر بنیامین است. مارکس به‌واسطه‌ی تأثیر فناوری جدید (کارگر مرده) در قبال فرآیندهای کارگری (کارگر زنده) مورد توجه قرارگرفت. اما بنیامین (۱۹۷۳) ذهن خود را به تأثیر بازتولیدهای مکانیکی [نسخه‌های ماشینی] در مقابل شاهکارها هنری و پذیرش‌شان، معطوف ساخت. از آنجاکه مطبوعات‌گوتنبرگی تولیدات فرهنگی را دگرگون ساخته بود و این دگرگونی نه تنها نسخه‌های چاپیِ جمعی را دربرمی‌گرفت، بلکه شامل عکس‌ها و فیلم‌ها نیز می‌شد، چنین گفته می‌شد که شاهکارهای اصیل، بن‌مایه‌ی روح خود را از دست داده‌اند. به دلیل پیشرفت در تکنیک‌های تولید، جابجایی بعد فرهنگی در فرآیندهای پذیرشی افزایش

۳۷. آدورنو به مقاله‌ی بنیامین با دفاع از پیشگامان و همچنین نقد صنعت فرهنگ، پاسخ داد. (جمسون، ۴۱ :۱۹۷۷-۱۰۰) تنها، شاهکارهای صورت‌گرایی که برای توده، دست‌نیافتنی بودند، قادر شدند تا در مقابل منطق تغییر شکل داده‌ی سرمایه‌داریِ تازه، ایستادگی‌کنند. تخریب و نابودی بعد فرهنگی، که بنیامین بر تأثیر بالقوه آزادی‌بخش آن تأکید می‌ورزد، از دیدگاه آدورنوفقط سبب تولید مصرف‌کنندگانی با هارمونیِ نامتناسب می‌ن‌شود. (آدورنو، ۳۸۰ :۱۹۹۱) علیرغم مخالفت‌های آدورنو، بنیامین به نزول گفتمانی روح آثار، با دیدی مثبت می‌نگرد. ابزارهای تکنیکیِ بازتولید، به ویژه از طریق رسانه‌های جدید، دیدگاهی دموکراتیک‌تر و آشکالی جمعی- مشارکتی از تولید و پذیرش فرهنگی را عرضه‌کرد. بنیامین چنین بحث را ادامه می‌دهد، که اگر رشد قدرت‌های فرهنگی تولید با دگرگونی در روابط اجتماعی همراه شود، این موضوع دورنمای ایستاییِ هنر را در حمایت و حفاظت از آثار برگزیده ارتقا می‌بخشد. اما وی عمیقاً به صورتی ضد ونقیض زدودن ابهامات از آثار هنری را مورد توجه قرار می‌دهد. این امر بدان دلیل بود، که هنرهای زیبا، پایان شیوه‌ی پیچیده‌ی تجربه‌گرایی را نشان می‌داد. بنیامین، با دیگر اعضای مکتب فرانکفورت اولیه، دائماً در این اندیشه بودند، که هنرهای زیبا، اگر به صورتی شایسته دربرگیرنده‌ی تعهدی آینده‌نگرانه از فراهم ساختن شادی باشند، امکان پیشرفت تعالی را فراهم می‌کنند. اما علاوه بر این بنیامین بحث را، در راستای سخنان برشت و در مخالفت با آدورنو و هورکهایمر، چنین ادامه می‌دهد، که‌کمونیست‌ها می‌کوشند تا هنر را سیاسی‌کنند. این موضوع به‌واسطه‌ی خطرات بسیار زیادی‌که می‌توانست زیبایی‌شناسیِ آشکارِ سیاست فاشیسم برای انسان‌ها را در پی داشته باشد، بروز یافت.



[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24 ]

یافت. با توجه به نظر بنیامین، نزول سَبک‌های اسطوره‌ایِ هنر و دسترس‌پذیری عمومی‌ترِ آن، دورنمای معمولی شدنِ هنر و، به طور ضمنی، مشارکتی ترشدن آن را افزایش داد. در رسانه‌های جدید، به طور قابل ملاحظه‌ای ــ به‌واسطه‌ی کاربرد تکنیک‌های پیشرفته‌ی تولید ـ از اقتدار آثار اصیل، کاسته شد. برای مثال، در زمینه‌ی عکاسی، [این موضوع] مبحثی مختصر راجع به نسخه‌های اصیل (اصلی) را، در صورتی که تمام نسخه‌ها دارای کیفیت مشابه باشند، به‌وجود آورد. این شکلِ سرراست‌تر از تجربه، به افراد عادی این امکان را می‌دهد، تا به‌کارشناسانی در فرم‌های فرهنگیِ عامه‌پسند تبدیل گردند.

یکی از دیرپاترین خدمات آرنت به‌اندیشه سیاسی را می‌توان در تأملاتش درباره داوری[38] یافت که واپسین سال‌های حیاتش را دربر می‌گرفت. نظریه ناتمام آرنت درباره داوری، به همراه نظریه عمل، میراث محوری او برای اندیشه سیاسی قرن بیستم را نشان می‌دهد. می‌بایست برخی جنبه‌های کلیدی نظریه داوری وی را واکاوی کنم، سپس جایگاه آن را در ساختمان کلی نظریه سیاست آرنت بررسی خواهم کرد.[39] این در نگاه اول، ممکن است انتخابی گیج‌کننده به نظر برسد، زیرا خود کانت فلسفه اخلاقی و سیاسی خود را بر خردِ عملی[40] بنیان نهاد نه بر استعدادهای زیبایی شناختی ما [انسان ها]. با این وجود، آرنت باور داشت که نقد قوه حکم[41] دربردارنده فلسفه سیاسیِ نانوشته‌کانت بود، و بخش اول آن، نقد داوری زیبایی شناختی، ثمربخش‌ترین بنیان برای بنا نهادنِ نظریه ای درباره داوریِ سیاسی بود، زیرا از نقطه نظر مشاهده گرِ داوری کننده[42] [داوری زیبایی شناختی] با جهان نمودها سروکار داشت و استعداد ذوق را، در مقام استعداد سوژه‌های عینی و تجسم یافته، نقطه آغاز خود قرار می‌داد. استعداد دیگری که مشاهده‌گران باید به آن چنگ زنند، درک مشترک یا عقل سلیم[43] است، چراکه بدون آن نمی‌توانند داوری هایشان را به اشتراک گذارند یا بر صفاتِ یگانه فردی چیره شوند. کانت بر این باور بود برای اینکه داوری‌های ما معتبر باشند، باید از شرایط خصوصی یا تک- ذهنی خود به نفع شرایط عمومی‌و بین الاذهانی فرا رویم، و ما با توسل به درکِ جماعتیِ[44] خود، عقل سلیم خود، قادر به این‌کار هستیم. **به دلیل وجود فضاهای عمومی‌شهری است که امکان ازاد اندیشی و گفتمان‌های مدنی در شهر شکل می‌گیرد؛ چنانچه مثلاً آگورا فضایی در یونان است که اولین رگه‌های دموکراسی به عنوان یک حکومت در یونان شکل می‌گیرد و در همین آگورا مردم آزادانه عقاید خود را ابراز می‌کنند.** نگاهی به تحول فرمی‌آگورای آتن از عهد باستان، دوران کلاسیک یونان تا دوران هلنیستی و رومی‌نشان می‌دهدکه این فضا قبل از آنکه فرمی‌کالبدی یابد وجودی عملکردی داشته است و کالبد به تبع عملکرد شکل گرفته است (رضازاده، ۱۳۸۳). در روم باستان فوروم جانشین آگورا می‌شود. فوروم مرکز اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و تفریحی روم است. در این دوران شاهد بروز اتفاق دیگری در عرصه فضاهای عمومی‌هستیم. فضاهای تفریحی در مقیاس بزرگ ساخته می‌شود و مردم قسمت عمده‌ای از وقت خود را در این فضاها می‌گذرانده‌اند. یک دیدگاه ساخت این فضاها از طرف حاکمان رومی‌را به دلیل ایجاد رضایت در میان مردم و در نتیجه کاهش احتمال انقلاب‌ها علیه دستگاه حکومتی می‌داند. **کلوسئوم[45] و حمام کاراکالا[46]** از نمونه این فضاها هستند. در قرون وسطی تجمع و

38. judgment

۳۹. مطلب حاضر بخشی از مدخل Hannah Arendt در دانشنامه فلسفی استنفورد است. نویسنده مدخل، مائوریتزیو پاسرین دانترِو (Maurizio Passerin d'entreves) یک آرنت شناس برجسته است که‌کتابی نیز با عنوان فلسفه سیاسی هانا آرنت(Arendt Political Philosophy Hannah) دارد. متن‌کامل مقاله دانترو در دانشنامه فلسفی استنفورد را درواقع می توان خلاصه ای ازکتاب او درباره آرنت دانست. نکته بااهمیت درباره نگاه دانترو به هانا آرنت این است‌که دانترو، برخلاف میل خود آرنت، وی را یک فیلسوف سیاسی می‌داند.

40. practical reason
41. the Critique of Judgement
42. the judging spectator
43. sensus communis
44. community sense
45. Colosseom
46. Caracalla



[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24 ]

گردهم آیی مردم در صحن جلوی کلیسا اتفاق می‌افتد. در پاره‌ای موارد یک یا چند ساختمان حکومتی نظیر ساختمان شهرداری، وکتابخانه عمومی نیز در اطراف این فضا قرار می‌گیرد. میدان سن مارکو ونیز، میدان کامپو شهر سیه‌نا، میدان مرکزی شهر بولونیا فعالترین مراکز شهر بوده‌که‌که عمده جمعیت شهر در طول روز را به خود جذب می‌کرده و بالطبع میزان تصادم آراء و ادراکها بیشتر بوده است. در دوران رنسانس و باروک نیز این روند ادامه داشته و تغییرات فرمی‌در فضاهای عمومی‌صورت می‌گیرد ولی جوهره فضا یعنی فعالیت‌ها هنوز ثابت است. عرصه‌های عمومی‌و خصوصی فضاهای شهری شهرهای قدیم ایران پیش از آنکه از پیامدهای ورود به دوره مدرن متأثر شوند، در متن شهرهایی آیینی تحقق می‌یافتند. در این گونه شهرها، آیین ها، عادات، سنن و خاطرات جمعی مردم مهمترین عناصری هستند که بنیان شکل گیری عرصه‌های عمومی‌و خصوصی را تشکیل می‌دهند. بخش قابل توجهی از جریان زندگی درون خانه‌ها سپری می‌شد. از این‌رو، برخلاف فضای شهری امروزی که تمامیت اغلب عرصه‌های عمومی‌را شامل می‌شود، فضای شهری در یک بافت سنتی، تنها وجهی از روابط حاکم بر عرصه‌های عمومی‌را در بر می‌گرفت. مفهوم فضای شهری در شهرهای قدیم ایران عمدتاً در قالب معابر باریک و میادین یا گشایش‌های کوچک و بزرگی که در مسیر این معابر و غالبا در محل تقاطع آنها به وجود می‌آمد، مجسم می‌شد. در این گشایش‌ها معمولاً بستر فضای شهری، اعم از معماری و نماسازی بدنه ها، غلظت و تراکم بیشتری می‌یافت. بدین ترتیب نوعی ترجیح و تنوع ارگانیگ و در عین حال معنی دار در معماری فضای شهری پدید می‌آمدکه عرصه را برای درنگ و ارتباط شهری فراهم می‌ساخت (صفامنش، ۱۳۸۴، ص ۷۵).

در واقع فضای عمومی (از هر نوع همچون میدان،کافه یا خیابان) نماینده تعلق جمعی، مبادله اجتماعی و برخورد غیررسمی است. در اینجا عمومیت یک مکان، مسأله‌ای [درباره] اینکه چه کسی مالک آن است، نیست. بلکه [مسأله بر سر] حس زندگی عمومی‌ای است که تولید می‌کند (تانکیس، ۱۳۸۸، ص ۱۰۴).

۱- **فضای عمومی‌و شکل‌گیری محل خاطره از مهمترین ویژگیهای فضاهای عمومی‌بشمار می‌روند.** فضای عمومی‌محل خاطره است: فضای شهری بستری است که حیات مدنی در آن جریان می‌یابد؛ واقعه‌ها و حادثه‌ها رخ می‌دهند، واقعه‌ها و حادثه‌هایی که حیات مدنی را به حیات واقعه‌ای تبدیل‌کرده و سبب می‌گردند تا خاطره شکل گیرد و ذهن محل انباشت خاطره گردد. خاطره هیچگاه بی واقعه در خیال نقش نمی‌بندد و آن‌چه در ذهن و آن زمان یا حادثه پایان می‌پذیرد و روزها و سالها از آن می‌گذرد، آن چه در ذهن باقی می‌ماند، فضایی است که واقعه یا حادثه در آن رخ داده است، فضایی خالی از ماده ولی مملواز صورت (حبیبی، ۱۳۷۸).

گرچه ایده‌ها و دیدگاه‌های متفاوتی (از تمرکز بر ملاحظات محیطی- رفتاری تا تأکید برگسترش پیاده مداری) نسبت به فضای عمومی‌وجود دارد (کاشانی جو، ۱۳۸۹)؛ اما آنچه بیشتر در این بحث مورد اهمیت است دیدگاههایی با رویکرد تقویت تعاملات اجتماعی هستند. به اعتقاد ریچارد راجرز فضای عمومی‌عامل مشوق[حضور] اجتماعی و تحرک در شهرها است. یان گل، معمار و شهرساز دانمارکی که محور اصلی پژوهش خود را بر روی تعامل مسایل جامعه شناسی و روانشناسی با فضای همگانی شهری متمرکز نموده معتقد است جذابیت یک شهر را می توان با توجه به انبوه مردمی‌که در فضاهای همگانی آن‌گردهم می‌آیند و وقت خودشان را در آنجا می‌گذرانند، شناسایی کرد (پاکزاد، ۱۳۸۶)؛ دیگر نظریه‌پرداز برجسته که البته بدون اینکه معمار یا شهرساز باشد در حوزه مسایل اجتماعی و روان شناسی در فضاهای شهری تاثیرگذار بوده ویلیام رایت می‌باشد. در نظر او رفتار مردم در فضاهای شهری به صورتی عجیب غیرقابل پیش‌بینی است و آنچه از هر عامل دیگری مردم را به خود جذب می‌نماید حضور سایر افراد در فضا است (کاشانی جو، ۱۳۸۹). بنابراین فضای عمومی‌فضایی گشوده به روی عموم است. فضایی که می‌تواند مابین ساختمانها (همچون خیابان و پیاده رو) باشد یا محوطه محدوده‌ای طراحی شده برای جذب مردم و یا احترام به شأن اجتماعی آنها. گاهی فضای عمومی‌می‌تواند در ترکیب با یک بنای عمومی‌تبدیل به پاتوقی شهری شود



[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24 ]

همچون فضای عمومی پیوسته با طاق دفانس یا ژرژپمپیدوی پاریس، یا تالار شهر تورنتو. در این فضا، قلمرو مشترک شهروندان، عرصه‌ای برای تعاملات و کنشهای اجتماعی معطوف به خیر عمومی و زمینه‌های لازم برای تأمین حقوق اجتماعی شهروندان و حل مشکلات جمعی فراهم می‌شود. فضایی که در نتیجه حضور آزادانه مردم در آن نوعی گفتگو شکل می‌گیرد.

**۲- فضای عمومی‌می‌تواند به مثابه فضای گفتگو فرض شود.** اگرچه فضای عمومی، فضای تعامل و گفتگو است اما باید درباره چیستی گفتگو، احساس نیاز به آن و فضای گفتگو تأمل کرد. گفتگو، با سخن گفتن، سخنرانی، مباحثه یا مناظره متفاوت است. گفتگو فراتر از تبادل اطلاعات و برخورد چهره به چهره یا رد و بدل اخبار روزمره است. محصول یک گفتگوی پر ثمر که به منزله ملاقات دو روح، برخورد دو اندیشه و دیدار دو جان است تنها مبادله اطلاعات نیست بلکه نتیجه آن تغییر در واقعیات موجود و خلق واقعیت‌های نو، ارتقای مخاطبین به ترازهای معرفتی جدید و پدید آمدن منظرهای تازه برای سیر در عرصه‌های نظر و عمل است ...توجه گسترده به گفتگو به‌مثابه یک روش یا ابزار که می‌تواند در اندیشه و عمل مخاطبان تأثیر بگذارد، امری نو پدید است (پوریا، ۱۳۷۱) در فضای گفتگو آگاهی به ظهور می‌رسد و فضای عمومی باید فضای گفتگو و آگاهی باشد.

افراد به برقراری رابطه اجتماعی نیاز ذاتی دارند و به همین دلیل موقعیت هایی فراهم می‌آورند تا بتوانند آن را تجربه کنند. رابطه اجتماعی با اهداف خاص صورت می‌گیرد، یا عاطفی است که شامل دوستی، خویشاوندی و روابط همسایگی است یا عقلانی است که در جست و جوی به حداکثر رساندن شانس افراد در رسیدن به هدف است. نظام فرهنگی و روابط اجتماعی به هم پیوسته‌اند. بدین معنی که برقراری و تداوم روابط اجتماعی سبب تقویت ارزشها و هنجارها یا فرهنگ می‌شود؛ و از سوی دیگر، فرهنگ شرایط و نحوه شکل گیری روابط اجتماعی را تعیین می‌کند. رابطه اجتماعی و فرهنگی در فضا اتفاق می‌افتد. بنابراین فضا مجموعه ای از روابط اجتماعی و فرهنگی میان گروه خاص و مکان خاص را در بر می‌گیرد. این روابط مدت زمان خاصی دارد، بنابراین زندگی اجتماعی در فضا و زمان واقع شده و توسط آن محدود می‌شود. نوع روابطی که در فضا برقرار می‌شود و شدت آن، به فضا معنی می‌دهد (طالبی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۲). قوام و دوام جامعه به روابط اجتماعی و کمیت و کیفیت آن بستگی دارد. روابط اجتماعی اشکال متنوعی به خود می‌گیرد که در قالب دو الگوی کلان روابط مبتنی بر تفاهم و روابط مبتنی بر تضاد قابل دسته بندی است. عوامل متعددی بر هر یک از الگوها، روابط اجتماعی و کیفیت آن موثر است. روابط اجتماعی به عنوان یک فرایند در شهرهای بزرگ با وجود کثرت جمعیت و افزایش مداوم آن و همچنین با گسترش گروه‌های اجتماعی و سازمان‌های



**تصویر ۷. فضاهای عمومی‌شهری به مثابه فضاهای گفتگو محل تعامل شهروندی و ایجاد ارتباط شفاهی و بستر شکل گیری خاطرات و محمل برگذاری آداب و آیین‌های جمعی بشمار می‌روند؛ ماخذ: آرشیو نگارندگان.**



[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24 ]

گوناگون پیچیده‌تر می‌شود. گاه گسترش این رویدادها به پیامدهایی منجر می‌شودکه بالقوه برای تمامی جامعه شهری مخرب است. در این شهرها تعاملات انسان‌ها بسیار زیاد است و به همان نسبت که جمعیت افزایش می‌یابد، ناهمگنی نیز زیادتر می‌شود. برخی از صاحبنظران به ابعاد مثبت این خصیصه اشاره می‌کنندکه بر طبق آن شهر زمینه ای مساعد برای گونه‌های جدید زیستی و فرهنگی ایجادکرده و مردم نه به دلیل همفکر و همگن بودن، بلکه به دلیل تفاوتشان از یکدیگر به حال هم مفید واقع می‌شوند. سودمندی و کارایی در روابط بین افراد شهر به پیشرفته‌ترین شکل خود در قالب حرفه‌ها و مشاغل تخصصی متعدد قابل مشاهده است. تخصصی شدن بر پایه وجود بازاری گسترده، صورت می‌گیردکه به نوبه خود بر تقسیم‌کار متکی است. در میان اندیشمندان علوم رفتاری که به موضوعات شهری توجه کرده‌اند، امس راپاپورت فردی است که با طرح موضوع کنش متقابل انسان و مُحیط را مطرح‌کرده است. به نظر او هر مُحیط شهری مجموعه ای از ارتباط متقابل میان عناصر مُحیطی و مردم است، ارتباطاتی که از الگوهای معینی پیروی می‌کنند و به این اعتبار معمولا قابل پیش بینی و سازماندهی اند. راپاپورت دو ویژگی بر اینگونه مُحیط‌ها قائل می‌شود:

۱- «**اول- تعدد مُحیط ها**»: هر مُحیط شهری مجموعه ای از مُحیط‌های فیزیکی، اجتماعی، فرهنگی و غیره است.

۲- «**دوم- پیوند میان تغییرات مُحیط فیزیکی با دیگر مُحیط ها**»: با کسب چنین شناختی، در گام بعدی، راپاپورت لزوم آگاهی از چگونگی کنش متقابل انسان و مُحیط را به هنگام سازماندهی هرگونه مُحیط شهری متذکر می‌شود.

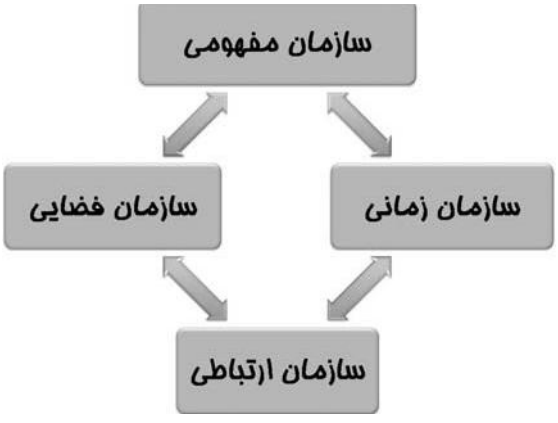
برای سهولت چنین مطالعه‌ای بافت مُحیط شهری را به اجزای ساختاری اش تجزیه‌کرده و آنها را در قالب چهار سازمان طبقه بندی و معرفی می‌کند:

۱- «**سازمان مُحیط فضایی مُحیط**»: به اعتقاد او روابط متقابل در مُحیط‌های فیزیکی، در وهله اول فضایی اند. زیرا اصولا مردم و اشیا از طریق جدایی توسط فضا با یکدیگر ارتباط دارند.

۲- «**سازمان مفهومی‌مُحیط**»:که با مفاهیمی که از طریق فرم ها، جنس‌ها و اجزای کالبدی مُحیط درک می‌شوند ارتباط دارد. در اینجا تاثیرات نشانه ها، رنگ ها، دورنماها، مصالح و غیره مورد توجه قرار می‌گیرند.

۳- «**سازمان زمانی مُحیط**»: به معنی شدت و ریتم فعالیت‌های انسانی و سازگاری یا عدم سازگاری آنها با یکدیگر است. به اعتقاد راپاپورت، مردم همان طورکه از نظر فضایی از یکدیگر جدا هستند، از نظر زمانی هم می‌توانند مجزا باشند.

۴- «**سازمان ارتباطی مُحیط**»: شامل ارتباط مُحیط و مردم و ارتباط مردم و مردم در مُحیط است. از نظر راپاپورت در مُحیط‌های شهری، این سازمان از دوراه قابل درک است: پیوستگی با سیستم‌های جابه جایی و ابزارهای ارتباطی مثل تابلوها و هم چنین روابط انسانی رودرو (پروند، ۱۳۷۲، ص ۱۵۰).




**نمودار ۱. سازمان‌دهی عرصه‌ها و محیط شهری بر اساس دیدگاه امس راپاپورت؛ ماخذ: نگارنده.**



[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24 ]

**نتیجه گیری و جمعبندی**

باید گفت که حوزه عمومی شامل دو بُعدِ متمایز اما به هم وابسته می‌شود. اولین بعد عبارتست از فضای نمود (space of appearance)، فضایی برای آزادی و برابریِ سیاسی که با عمل ورزیِ هم نوا و مشترک شهروندان با میانجیگری سخن و اقناع، به وجود می‌آید. بُعد دوم جهانِ همگانی (common world) است، جهانی مشترک و عمومیِ متشکل از مصنوعات، نهادها و محیط‌های انسانی که ما را از طبیعت جدا می‌کند و بستری نسبتاً دائمی و ماندگار برای فعالیت‌های ما فراهم می‌سازد. هر دو بُعد برای پرداختن به شهروندی ضروری اند، اولی فضاهایی ایجاد می‌کند که شهروندی می‌تواند شکوفا شود، دومی فراهم کننده پس زمینه‌ای استوار است که فضاهای عمومیِ عمل و هم اندیشی می‌تواند از آن ظهور کند.

۱. «**فعال‌سازیِ مجدد شهروندی**»: فعال‌سازیِ مجدد شهروندی در دنیای مدرن هم به بازیابیِ یک جهانِ همگانی و مشترک و هم به ایجادِ فضاهای نمودِ پُرشماری که در آن افراد می‌توانند هویتهای خود را مکشوف سازند و روابط دوجانبگی و همبستگی برقرار کنند، بستگی دارد. حوزه عمومی، و حوزه سیاست به طور عام، سه ویژگی دارد که برای درک آرنت از شهروندی محوری است. این‌ها عبارتند از:

o **کیفیت مصنوعی** (artificial) یا برساختی (tructed-cons)،

o **کیفیت فضایی** (spatial)، و

o **تمایز میان علایق عمومی و خصوصی**. در مواجهه با ویژگی اول، همواره بر مصنوعیت حیات عمومی، و فعالیت‌های سیاسی به طور عام، این امر که آن‌ها انسان‌ـ ساخته و برساختی هستند نه طبیعی یا از پیش داده شده، تأکید می‌کرد. این مصنوعیت را به مثابه مسئله‌ای قابل ستایش باید دانست و نه تأسف‌برانگیز. سیاست پیامدِ پیش‌زمینه‌ای طبیعی، یا تحققِ خصلت‌های ذاتیِ طبیعتِ بشری نیست؛ بلکه، دستاوردِ فرهنگیِ قاعده نخست، قادر ساختنِ افراد به فرا رفتن از ضروریاتِ زندگی و شکل دادن به جهانی برای شکوفا شدنِ فعالیت و گفتارِ سیاسی آزاد، بود. تأکید بر مصنوعیتِ سیاست چند پیامد مهم دارد. برای مثال، آرنت تأکید می‌کرد که اصل برابریِ سیاسی بر مبنای نظریه ای درباره حقوق طبیعی یا درباره شرایط طبیعی مقدم بر بنیانگذاریِ (constitution) قلمرو سیاسی، قرار ندارد؛ بلکه، [برابری سیاسی] صفتِ شهروندی است که افراد با ورود به قلمرو عمومی کسب می‌کنند و فقط می‌توان آن را با نهادهای سیاسیِ دموکراتیک حفظ کرد. پیامد دیگر تأکید آرنت بر مصنوعیت حیاتِ سیاسی در رویگردانی وی از هر گونه توسلِ نئو- رومانتیک به مفهوم خلق (volk) و هویت قومی به مثابه بنیانی برای جماعتِ سیاسی مشهود است. وی اصرار داشت که هویتِ قومی، مذهبی، یا نژادی ربطی به هویت یک فرد به عنوان شهروند ندارد، و هیچ گاه نباید بدل به بنیانِ عضویت در یک جماعت سیاسی شود.

۲. «**کیفیتِ فضاییِ حیاتِ عمومی**»: دومین خصیصه مورد تأکید کیفیتِ فضاییِ حیاتِ عمومی، با این امر که فعالیت‌های سیاسی در فضایی سیاسی قرار دارند که شهروندان قادرند با یکدیگر ملاقات کنند، عقایدشان را مبادله کنند و درباره تفاوت هایشان به مباحثه نشینند و به منظور رسیدن به یک راه حل جمعی برای مشکلات شان جستجوکنند. سیاست، مسئله مردمانی است که در یک جهان مشترک و یک فضای نمودِ مشترک با هم سهیم اند بطوری که امکانِ ظهور و صورت بندیِ دغدغه‌های عمومی از نظرگاه‌های مختلف فراهم می‌شود. کافی نیست که مجموعه ای از افرادِ خصوصی داشته باشیم که جداگانه و بی نام بر اساس عقایدِ خصوصی شان رأی می‌دهند؛ بلکه، این افراد باید قادر باشند ببینند و با یکدیگر در ملأ عام صحبت کنند، یکدیگر را در یک فضای سیاسی- عمومی ملاقات کنند، بطوری که ظهورِ تفاوت‌ها و شباهت هایشان و بدل شدن آن‌ها به موضوع مباحثه دموکراتیک ممکن می‌شود.

۳. «**افکار سیاسی عمومی و گفتمان و آزادی مدنی**»: تصورِ یک فضای عمومیِ مشترک به ماکمک می‌کند تا دریابیم چگونه ممکن است عقاید سیاسی شکل بگیرند بی آن که به ترجیحات خصوصی و منحصربفرد، از یک سو و به یک عقیده جمعی بی نام، از سوی دیگر، تقلیل پذیر باشند. عقاید نماینده‌وار تنها هنگامی می‌توانند ظهور کنند که

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۶ پاییز ۱۳۹۳
No.36 Autumn 2014


[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24 ]

شهروندان حقیقتاً در یک فضای عمومی با یکدیگر رویارو شوند، به‌گونه‌ای که بتوانند موضوعی را از چند چشم انداز مختلف بیازمایند، دیدگاه هایشان را اصلاح کنند و نقطه نظر خود را برای دربرگرفتن نظرگاه دیگران گسترش بخشند.

۴. «**کیفیت فضایی، گفتمان‌مدنی و آزادی اجتماعی**»: دلالت دیگرِ تأکید بر کیفیتِ فضاییِ سیاست به مسئله چگونگیِ اتحادِ مجموعه ای از افرادِ متمایز برای تشکیل یک جماعتِ سیاسی است. نزد آرنت، اتحادی که ممکن است در یک جماعتِ سیاسی به دست آید نه پیامدِ وابستگی مذهبی یا قومی است، نه تجلی یک نظامِ ارزشیِ مشترک؛ بلکه، اتحادِ مورد بحث را می توان با به اشتراک‌گذاریِ یک فضای عمومی و مجموعه ای از نهادهای سیاسی، و شرکت درکنش‌ها و فعالیت هایی که خصلتِ آن فضا و آن نهادها هستند، به‌دست‌آورد.

۵. «**شهروندی، عاملیت، و هویت جمعی**»: درک مشارکت- محور از شهروندی، بهترین نقطه آغاز را برای پیش کشیدن هر دو مسئله بنیانگذاریِ هویت جمعی و شرایط کاربستِ عاملیت سیاسیِ موثر ایجاد می‌کند. یکی از مسائلِ حیاتیِ مورد بحث درگفتارِ سیاسی عبارتست از ایجاد یک هویتِ جمعی، یک ما که بتوانیم هنگام مواجهه با مسئله تصمیم‌گیری درباره جریان‌های متنوعِ عمل، به آن چنگ زنیم. از آن رو که در گفتارِ سیاسی همواره پیرامون جریان‌های محتملِ عمل اختلاف وجود داشته، هویتِ مایی که قرار است از طریق شکلِ خاصی از عمل ایجاد شود، بدل به مسئله ای مرکزی می‌شود. در حقیقت، با مداخله در این یا آن جریان عمل خواسته ای را به نمایندگی از یک ما ثبت می‌کنیم؛ به عبارت دیگر، ما شکل خاصی از هویت جمعی را می‌سازیم. از این لحاظ، عمل وگفتارِ سیاسی برای بنیانگذاریِ هویت‌های جمعی ضروری اند.

۶. «**هویت‌سازی سیاسی فضاهای عمومی‌وآزادی مدنی**»: با این وجود، این فرایندِ هویت‌سازی هرگز یک بار برای همیشه معین نمیشود و هیچ‌گاه ساده نیست؛ بلکه، این یک فرایند مذاکره مجدد و مبارزه دائمی است، فرایندی که در آن عمل ورزان برداشت‌های متخاصم از هویتِ فرهنگی و سیاسی را صورت بندی کرده و از آن‌ها دفاع می‌کنند. دریافتِ مشارکت- محور آرنت از شهروندی به طور خاص در این بستر بامعنا است زیرا شرایط استقرار هویت‌های جمعی را صورت بندی می‌کند. به هنگام نظر کردن به شهروندی به مثابه فرایندِ هم اندیشیِ فعال درباره هویت‌های متخاصم، ارزشِ آن در امکانِ استقرارِ اشکالی از هویت جمعی قرار داردکه می توان آن‌ها را به شیوه‌ای بُرهانی و دموکراتیک تأیید، آزمایش و متحول کرد.

۷. «**مداخله‌سازی اجتماعی**»: با نگاه به مسئله عاملیتِ سیاسی، مهم است که بر ارتباطی که میان عملِ سیاسی، به معنای دخالتِ فعالِ شهروندان در قلمرو عمومی، و کاربستِ عاملیتِ سیاسیِ موثر برقرار می‌کند، تأکید شود. این ارتباط بین عمل و عاملیت یکی از خدمات اصلیِ درک مشارکت-محورِ از شهروندی است. طبق نظر آرنت، دخالت فعال شهروندان در تعیینِ امورِ جماعت شان نه تنها برای آن‌ها تجربه آزادی عمومی‌و شادیِ همگانی، بلکه حسِ عاملیت و کارآییِ سیاسی را نیز به وجود می‌آورد- در بیانِ جفرسون، **حسِ مشارکت داشتن در حکومت**. تنها به وسیله مشارکتِ سیاسیِ مستقیم، یعنی به وسیله شرکت در عملِ مشترک و هم اندیشیِ جمعی است که می توان شهروندی را تصریح کرد و عاملیت سیاسی را به شکل کارآمدی تحقق بخشید.

۸. «**نقش فضاهای شهری در جنبش‌های اجتماعی**»: شاید از نخستین باری که عبارت دانش انفورماتیک به‌کار گرفته شد چند دهه گذشته باشد، اما هیچ وقت به قدر سالیان اخیر این مفهوم برای ما الهام بخش و چالش برانگیز نبوده است. امروزه عباراتی چون فضای مجازی و شبکه اطلاعاتی مضاف بر هر مضاف علیهی به‌کارگرفته می‌شود. تجارت، خرید و فروش، دوستیابی، آموزش، سرگرمی‌و یا هر عبارتی که در روزمرگی ما بسامد داشته باشد با افزوده شدن لفظ مجازی یا الکترونیک، معنایی مضاعف و ویژه می‌یاد. به همین علت است که روشنفکران و نظریه پردازان در هر حیطه ای، تغییرات و کنش‌های موضوع تخصصی خود را در سالهای اخیر با نسبتی که با امر مجازی پیدا می‌کند تعریف و سنجش می‌کنند. نگاهی به تحولات اجتماعی در همین چند سال گذشته، نقش این ابررسانه را نه تنها آشکار بلکه



[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24 ]

**جدول ۴. هنجارهای طراحی فضاهای شهری مردم‌مدار؛ و مبتنی بر دموکراسی عرصه‌های عمومی.**

| ویژگی‌های عمومی مردم‌مداری | هنجارهای کیفی پاسخ‌دهندگی محیطی | هنجارهای کیفی فضاهای شهری مردم‌مدار |
|---|---|---|
| به رسمیت شناختن اکثر عقاید | استفاده از کاربری‌های مختلط ـ سازگاری ـ گوناگونی ـ تنوع استفاده ـ محیطی برای همه ـ تنوع ـ انطباق پذیری | ـ امکان استفاده از فضا برای همگان |
| به رسمیت شناختن آزادی فردی | آزادی انتخاب ـ تامین آزادی عابران پیاده | ـ آزادی حرکت در فضا |
| به رسمیت شناختن حق انتخاب فردی و همگانی | قرائت‌پذیری محیط ـ آزادی انتخاب ـ انعطاف‌پذیری ـ قابلیت انتخاب برای همگان ـ ایجاد وضوح و خوانایی محیط ـ تغییرپذیری ـ ساختار و خوانایی | ـ ارائه گزینه‌های فضایی متعدد به استفاده‌کنندگان |
| ایجاد فرصت‌های برابر | نفوذپذیر بودن ـ دسترسی ـ دسترسی به فرصت‌ها، تخیل و شادی ـ برابری و مساوات | ـ قابلیت دسترسی برای همگان |
| ایجاد زمینه مشارکت | اختلاط اجتماعی ـ ایجاد انگیزش از طریق کاربرد فرم‌های شهری متباین ـ رنگ تعلق ـ زندگی اجتماعی و همگانی ـ مشورت و مشارکت دادن استفاده‌کنندگان در طرح‌ها ـ کیفیت عرصه همگانی | ـ مشارکت در خلق و استفاده از فضا |
| ایجاد زمینه گفتمان | اختلاط اجتماعی ـ زندگی اجتماعی و همگانی ـ وجود فضاهای همگانی و فضاهای خاص ـ روابط خلاقانه ـ کیفیت عرصه همگانی ـ مراودات اجتماعی | ـ قابلیت گفتگو و تعامل چهره به چهره در فضا |
| حفظ هویت و ارزش‌های فردی و همگانی | معنی (حس) ـ به گوش رسیدن آوای گذشته به مفهوم قابل قرائت بودن میراث‌های فرهنگی ـ غنای حسی ـ رنگ تعلق ـ حفاظت تاریخی و مرمت شهری ـ بستر و محیط فرهنگی ـ توجه به ارزش‌های معمارانه محیط ـ اصالت و معنا ـ استفاده از تجارب شهرسازی سنتی در ساخت و سازهای جدید ـ زیبایی ـ وحدت ـ هماهنگی ـ حفاظت تاریخ ـ نگهداری | ـ قابلیت معناگرایی محیطی |
| حفظ حقوق فردی | طراحی برای پیاده‌ها (پیاده‌مداری) ـ توجه به مقیاس انسانی در طرح‌ها (مقیاس انسانی) ـ مقیاس متناسب | ـ مقیاس متناسب<br>ـ مقیاس انسانی<br>ـ تعریف‌شدگی قلمروهای جمعی و فردی |
| حفظ حقوق جمعی (همگانی) | امکان زندگی اجتماعی در مقابل زندگی خصوصی | |
| ایجاد زمینه رفاه و آسایش فردی و همگانی | سرزندگی ـ کارایی از نظر مصرف انرژی ـ پاکیزگی (به حداقل رساندن آلودگی هوا) ـ حمایت و پشتیبانی از طبیعت و حیات وحش (نگهداری از اکوسیستم‌ها) ـ بستر و محیط طبیعی ـ خود اتکایی شهری ـ توجه به ماندگاری و پایداری محیطی ـ امنیت ـ اقتصاد و ابزارهای مناسب آن ـ پایداری ـ کیفیت زیست‌محیطی ـ آسایش و راحتی ـ بهداشت و ایمنی ـ حفاظت محیط طبیعی | ـ رفاه و آسایش محیطی |
| عدم تمرکز قدرت | عدالت ـ برابری و مساوات ـ نظارت | ـ پراکندگی متناسب امکانات و تسهیلات در سطح شهر |
| قانون‌مندی و نظم | کنترل و نظارت ـ کنترل ـ نظم ـ نظارت و اختیار | ـ مدیریت شهری کارآمد |

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۶ پاییز ۱۳۹۳
No.36 Autumn 2014



بدیهی می‌داند. بسیاری بر این باورند که امر مجازی نه تنها رسانش را به عهده دارد بلکه با تاثیرگذاری بر شرایط، به تولید محتوای جدید انسانی نیز می پردازد. در حقیقت امکانات سبب تحقق موضوعات می‌گردد. در یک نگاه کلی و پذیرفته شده به طبقات اقتصادی در جامعه، با سه دسته مشخص روبرو هستیم:

o یکی اقلیت خلاق یا سرمایه داری که خود مسیر خود را ایجاد می‌کنند و شرایط را به وجود می‌آورند.

o دسته دوم عده‌ای هستند که عمدتاً به امور تولیدی اشتغال دارند و از طریق فعالیت فیزیکی و یدی کسب مزیت اقتصادی می‌کنند.

o در این میان عده‌ای نیز هستند که به عنوان حلقه واسط و یا بهتر است بگوییم طبقه متوسط بیشتر به امور خدماتی و تخصصی اشتغال دارند. رشد امر مجازی نه ضرورت وجودی طبقه تولیدگر را منتفی می‌کند و نه طبقه خلاق و یا سرمایه دار را.

[ در شهر بزرگی همچون تهران ] بسیار مشکل است نظم دیکته شده‌ای را حاکم کرد، ولی اگر در هسته‌های کوچک شهری در سطح محلات متمرکز شویم میسرتر خواهد بود و هویت بخشی در محلات و حرکت افقی و از پایین کارآمدتر و نتیجه بخش‌تر خواهد بود. این امر با ایجاد گفتگو و تعامل اجتماعی بین شهروندان صورت‌پذیر است. این گفت وگو مستلزم ایجاد فضای گفت‌وگو است و فضای گفتگو می تواند پیاده‌رو مناسب، پارک، فرهنگسرا، سایت‌های اینترنتی ارتباط محلی مستقر در مراکز فرهنگی، پارک‌های علمی- آموزشی، کتابخانه،

[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24 ]

نمایشگاه و سالن‌های کنسرت، تئاتر، موسیقی، کافه‌های اینترنتی، فضای مذهبی مسجد، تکیه، حسینیه، سقاخانه، جشنواره، مراسم مذهبی، تعزیه، کارناوال، سمینار، مجله یا رسانه‌های خبری باشد. فضاهای گفت و گو ایجادکننده کثرت‌گرایی شهروندی است وکثرت‌گرایی شهروندی یعنی فضایی که اخلاق مدنی بتواند شکل بگیرد و روابط بین شهروندان به صورت مسؤولانه مطرح شود؛ با رشد و بالندگی حوزه عمومی و جو سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که خود بستر نقد و توزیع مناسب قدرت، مفاهمه و تعامل میان حاکمان و مردم هستند انگیزه و احساس نیاز به گفتگو افزایش می‌یابد و تحقق کالبدی فضای گفتگو می‌تواند گامی مؤثر در تکمیل حلقه گفتگو باشد.

**منابع و ماخذ**


۱. احمدی، بابک (۱۳۷۲) گستره همگانی در نگرش انتقادی هابرماس، مجله گفتگو، شماره ۱.

۲. آدورنو، تئودور (۱۳۸۲) نظریه زیباشناختی: گزیده نوشته هایی در باب زیباشناسی انتقادی، زیباشناسی و مدرنیسم، تهران، گام نو.

۳. افروغ عماد (۱۳۷۷) فضا و نابرابری اجتماعی (ارائه الگویی برای جدایی گزینی فضایی و پیامدهای آن)، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.

۴. بحرینی سید حسین (۱۳۷۵) تحلیل فضاهای شهری (در رابطه با الگوهای رفتاری استفاده‌کنندگان و ضوابطی برای طراحی)، انتشارات دانشگاه تهران.

۵. بحرینی و دیگران (۱۳۸۸) تحلیل مبانی نظری طراحی شهری معاصر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۶. بحرینی، حسین و طبیبیان، منوچهر (۱۳۷۷) مدل ارزیابی کیفیت محیط زیست شهری، مجله محیط شناسی، دوره ۲۴، شماره ۲۱.

۷. بحرینی، حسین (۱۳۷۷) فرایند طراحی شهری، انتشارات دانشگاه تهران.

۸. بحرینی، سید حسین و گلناز تاج بخش (۱۳۸۷) مفهوم قلمرو در فضاهای شهری و نقش طراحی شهری خودی در تحقق آن، هنرهای زیبا، تهران، شماره ۶.

۹. بلندیان، محمد مهدی و سارا ناصری (۱۳۹۳) از سیاست تا فضا در عرصه‌های عمومی شهری، انتشارات اشراق، در حال چاپ.

۱۰. بمانیان، محمد و هادی محمودی نژاد (۱۳۸۷) پدیدارشناسی مکان: به جانب ارتقاء فضا به مکان شهری، انتشارات سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور.

۱۱. بنتلی، ای ین الکک، آلن و مورین، پال و مک گلین، سو و اسمیت، گراهام (۱۳۸۲) محیطهای پاسخده، مترجم: دکتر مصطفی بهزاد فر، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران.

۱۲. بنجامین (۱۳۶۳) ایران و ایرانیان، ترجمه حسین کرد بچه، تهران، انتشارات جاویدان.

۱۳. بهزادفر، مصطفی و پیام محمودی کردستانی (۱۳۸۸) هنجارهای کیفی طراحی فضای شهری مردم‌مدار (آزادی مدار)؛ آرمانشهر، شماره ۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۸.

۱۴. پارسی، حمید رضا (۱۳۷۹) فضای شهری، حیات مدنی و نیروی اجتماعی فرهنگی (مطالعه موردی خیابان کارگر)، رساله دکتری، دانشکده هنرهای زیبا دانشگاه تهران.

۱۵. پارسی، حمید رضا (۱۳۸۱) شناخت محتوای فضای شهری، مجله دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، شماره ۱۱.

۱۶. پارکینسن، جان (۱۳۸۶) دموکراسی معماری و فضای همگانی، ترجمه سحر قاسمیان، فصلنامه معماری ایران، دوره هشتم، شماره ۳۰+۲۹، تابستان و پاییز ۱۳۸۶.

۱۷. پاسبان حضرت، غلامرضا (۱۳۷۸) چند سوال درباره طراحی معماری، معماری و شهرسازی، شماره‌های ۵۴ و ۵۵.

۱۸. پاکزاد جهانشاه و اسدی خوانساری حسین (۱۳۹۰) راهنمای طراحی فضای شهری در ایران، انتشارات پیام سیما.

۱۹. پاکزاد، جهانشاه (۱۳۸۱) کیفیت محیط شهری: مطالعه معوقه شهروندان، فصلنامه پژوهشی، تحلیلی، آموزشی مدیریت و برنامه ریزی، سازمان شهرداری کشور، سال سوم.

۲۰. پاکزاد، جهانشاه (۱۳۸۴) راهنمای طراحی فضاهای شهری در ایران، تهران، وزارت مسکن و شهرسازی.

۲۱. پاکزاد، جهانشاه (۱۳۸۵) مفاهیم و مبانی نظری فرآیند




[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24 ]

طراحی شهری، انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران.
۲۲. پاکزاد، جهانشاه (۱۳۸۶) مبانی نظری و فرآیند طراحی شهری، چاپ دوم، تهران، انتشارات شهیدی.
۲۳. پایا، علی (۱۳۷۷) معجزه گفتگو. مجله راه نو. سال اول. شماره ۵. ۱۳۷۷.
۲۴. پوپر، کارل (۱۳۶۴) جامعه باز و دشمنان آن، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران، انتشارات خوارزمی.
۲۵. پین، مایکل (۱۳۷۹) بارت، فوکو، آلتوسر، ترجمه پیام یزدانجو، تهران، نشر مرکز.
۲۶. پیران، پرویز (۱۳۷۰) دیدگاههای نظری در جامعه شناسی شهری؛ مکتب اقتصاد سیاسی فضا، ماهنامه اطلاعات اقتصادی سیاسی، شماره ۵۱ و ۵۲.
۲۷. پیران، پرویز (۱۳۷۶) شهر شهروندمدار، ماهنامه‌ی اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره‌ی ۱۲۰-۱۱۹
۲۸. پیران، پرویز (۱۳۷۹) اداره‌ی مردمی شهرها و ضرورت آن در ایران، فصلنامه‌ی معماری و فرهنگ، شماره‌ی ۷
۲۹. پیران، پرویز (۱۳۸۱) شورا در ایران، نگاهی آسیب شناسانه، فصلنامه‌ی رفاه اجتماعی، سال دوم، شماره‌ی ۵
۳۰. تانکیس (۱۳۸۸) فرم. فضا، شهر و نظریه اجتماعی (مناسبات اجتماعی و شکل‌های شهری)، ترجمه پارسی، حمیدرضا و دیگران. انتشارات دانشگاه تهران.
۳۱. ترابی، علی (۱۳۸۳) آموزش در مدیریت شهری: اولویت‌ها و موانع، شهرداریها، سال پنجم، شماره ۶۰.
۳۲. توسلی محمود و بنیادی ناصر (۱۳۷۱) طراحی فضای شهری (فضاهای شهری و جایگاه آن در زندگی و سیمای شهری جلد اول، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
۳۳. حبیبی، رعنا سادات (۱۳۸۷) تصویرهای ذهنی و مفهوم مکان، نشریه هنرهای زیبا، ش ۳۵، تهران.
۳۴. حبیب، فرح (۱۳۸۰) فضای شهری بستر تعامل اجتماعی (تعامل اجتماعی رویکردی به پایداری)، فصلنامه معماری و فرهنگ. سال هفتم، شماره ۲۴.
۳۵. حبیبی سید محسن (۱۳۸۲) از شار تا شهر (تحلیل تاریخی از مفهوم شهر و سیمای کالبدی آن تفکر و تاثر)، انتشارات دانشگاه تهران.
۳۶. [illegible]
شهری، مجله هنرهای زیبا، تهران، شماره ۷.
۳۷. حبیبی، سید محسن (۱۳۸۰) فضای شهری برخورد نظریه ای، مجله صفه، دانشگاه شهید بهشتی شماره ۲۳.
۳۸. حبیبی، سید محسن (۱۳۸۵) شرح جریان‌های فکری معماری و شهرسازی در ایران معاصر، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی.
۳۹. حبیبی، سید محسن (۱۳۸۶) از شار تا شهر، تهران، دانشگاه تهران، چاپ هفتم
۴۰. حبیبی، محسن (۱۳۷۸) فضای شهری، حیات واقعه‌ای و خاطره‌های جمعی، مجله صفه، سال نهم، شماره ۲۸. بهار و تابستان ۱۳۷۸.
۴۱. دانشپور سید عبدالهادی و الهی مسعود (۱۳۸۹) تفرجگاه شهری و تحقق حیات مدنی، بازشناسی نقش فضای عمومی خیابان دربند در ساختار بخشی به حیات مدنی، مجله نهاد توسعه تهران ویژه نامه شماره هفتم.
۴۲. دانشپور سید عبدالهادی و تفرجی روجا (۱۳۹۰) بررسی شکل‌گیری حیات جمعی در فضای باز عمومی شهر با تاکید بر حضور زنان (مطالعه موردی: سه راه جمهوری تا چهارراه ولیعصر تهران)، فصلنامه نماد.
۴۳. دوبوکور، مونیک (۱۳۷۰) رمزهای زنده جان، ستاری، جلال، مرکز.
۴۴. دیبا، داراب (۱۳۷۸) حصول زبانی برای معماری امروز ایران، معماری و شهرسازی، شماره ۵۰ و ۵۱.
۴۵. رفیعیان مجتبی و سیفایی مهسا (۱۳۸۴) فضاهای عمومی شهری بازنگری و ارزیابی کیفی، مجله هنرهای زیبا، دانشگاه تهران شماره ۳۳.
۴۶. رهنمایی، محمدتقی؛ اشرفی، یوسف (۱۳۸۶) فضاهای عمومی شهر و نقش آن در شکل گیری جامعه‌ی مدنی از دیدگاه برنامه ریزی شهری، نشریه‌ی جغرافیا، دوره‌ی جدید سال پنجم، شماره‌ی ۱۴ و ۱۵
۴۷. سیف الدینی، فرانک (۱۳۷۶) مشارکت مردمی و برنامه ریزی توسعه، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دروه‌ی دوازدهم، شماره‌ی دوم
۴۸. شیخ زین الدین، حسین (۱۳۷۸) فرم در معماری، معماری و فرهنگ، سال اول، شماره ۱، تابستان ۱۳۷۸.
۴۹. عباس زادگان مصطفی (۱۳۸۴) ابعاد اجتماعی- روانشناختی فضاهای شهری، مجله علوم مهندسی دانشگاه علم و صنعت، جلد ۱۶ شماره ۱.



[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24 ]

۵۰. فری، هیلدر براند (۱۳۸۳) طراحی شهری، به سوی یک شکل پایدارتر شهر، ترجمه دکتر حسین بحرینی، انتشارات شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری، چاپ اول.
۵۱. کاپلستون، فردریک (۱۳۷۵) تاریخ فلسفه، ترجمه سعادت، بزرگمهر و دیگران، تهران، علمی فرهنگی، سروش.
۵۲. کارل هدن، مایکل و دیگران (۱۳۷۶) دموکراسی و آرمانشهر، گفتگو با یورگن هابرماس، ترجمه صداقت، پرویز. فصلنامه معماری و شهرسازی، دوره ششم، شماره ۸ و۹. بهمن و اسفند ۷۵، فروردین و اردیبهشت ۷۶.
۵۳. کارمونا متیو و دیگران (۱۳۸۸) مکان‌های عمومی‌فضاهای شهری (ابعادگوناگون طراحی شهری، ترجمه فریبا لقایی و دیگران، انتشارات دانشگاه هنر.
۵۴. کارمونا، میتو و دیگران (۱۳۸۸) مکانهای عمومی‌فضاهای شهری، ابعادگوناگون طراحی شهری، ترجمه قدائی، فریبا و دیگران، انتشارات دانشگاه هنر، ۱۳۸۸.
۵۵. کهون، لارنس (۱۳۸۱) از مدرنیسم تا پست مدرنیسم، ویرایش عبدالکریم رشیدیان، تهران، چاپ ۱، نشر نی.
۵۶. گلکار، کورش (۱۳۸۰) مؤلفه‌های سازنده کیفیت محیط شهری، نشریه صفه، دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۲.
۵۷. گلکار، کوروش (۱۳۷۹) طراحی شهری پایدار در شهرهای حاشیه کویر، مجله هنرهای زیبا، شماره ۸، زمستان ۱۳۷۹.
۵۸. گل، یان (۱۳۸۷) زندگی در فضای میان ساختمانها، ترجمه شیما شصتی، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی.
۵۹. گوهری پور، حامد؛ کریمی، مهدی (۱۳۸۹) ارزیابی میزان رضایت شهروندان از عملکرد مدیریت شهری، پایان نامه کارشناسی به راهنمایی دکتر ناصر برک پور، تهران، دانشکده‌ی شهرسازی و معماری دانشگاه هنر
۶۰. مدنی پور، علی (۱۳۸۷) طراحی فضای شهری (نگرشی بر فرآیندهای اجتماعی و مکانی، ترجمه فرهاد مرتضایی، انتشارات پردازش و برنامه ریزی شهری.
۶۱. مدنی پور، علی (۱۳۸۹) فضاهای عمومی‌و خصوصی شهر، ترجمه فرشاد نوریان، انتشارات سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران.
۶۲. مسعودی، کیومرث (۱۳۸۰) فضاهای عمومی‌شهری جایگاه تعامل اجتماعی ماهنامه شهرداریها، سال سوم، شماره ۲۶، تیر ۱۳۸۰.
۶۳. نصر، سید حسین (۱۳۸۴) دین و نظام طبیعت، ترجمه محمد حسن فغفوری، انتشارات حکمت، چاپ اول.
۶۴. هابرماس، یورگن (۱۳۸۱) سیطره عمومی، ترجمه: هاله لاجوردی، فصلنامه ارغنون، شماره ۲۰.
۶۵. پیران، پرویز (۱۳۷۶) شهر شهروندمدار، ماهنامه‌ی اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره‌ی ۱۲۰-۱۱۹
۶۶. پیران، پرویز (۱۳۷۹) اداره‌ی مردمی‌شهرها و ضرورت آن در ایران، فصلنامه‌ی معماری و فرهنگ، شماره‌ی ۷
۶۷. پیران، پرویز (۱۳۸۱) شورا در ایران، نگاهی آسیب شناسانه، فصلنامه‌ی رفاه اجتماعی، سال دوم، شماره‌ی ۵
۶۸. حبیبی، سید محسن (۱۳۸۶) از شار تا شهر، تهران، دانشگاه تهران، چاپ هفتم
۶۹. حبیبی، سید محسن؛ سعیدی رضوانی، هادی (۱۳۸۴) شهرسازی مشارکتی؛ کاوشی نظری در شرایط ایران، نشریه‌ی هنرهای زیبا، شماره‌ی ۲۴
۷۰. خاتم، اعظم (۱۳۸۳) حوزه همگانی و فضاهای عمومی‌در ایران، فصلنامه‌ی اندیشه ایرانشهر، شماره‌ی ۲
۷۱. رفیعیان، مجتبی؛ سیفایی، مهسا (۱۳۸۴) فضاهای عمومی‌شهری؛ بازنگری و ارزیابی کیفی، نشریه‌ی هنرهای زیبا، شماره‌ی ۲۳
۷۲. رهنمایی، محمدتقی؛ اشرفی، یوسف (۱۳۸۶) فضاهای عمومی‌شهر و نقش آن در شکل گیری جامعه‌ی مدنی از دیدگاه برنامه ریزی شهری، نشریه‌ی جغرافیا، دوره‌ی جدید سال پنجم، شماره‌ی ۱۴ و ۱۵
۷۳. سیف الدینی، فرانک (۱۳۷۶) مشارکت مردمی‌و برنامه ریزی توسعه، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دروه‌ی دوازدهم، شماره‌ی دوم
۷۴. شریف زاده، فتاح؛ قلی پور، رحمت اله (۱۳۸۲) حکمرانی خوب و نقش دولت، فرهنگ مدیریت، سال اول، شماره‌ی ۴
۷۵. شریفیان ثانی، مریم (۱۳۸۰) مشارکت شهروندی، حکمرانی شهری و مدیریت شهری، فصلنامه‌ی مدیریت شهری، شماره‌ی ۸
۷۶. کوشش گران، سید علی اکبر (۱۳۸۸) ساختمان



[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24 ]

شهرداری، سازمان اداری یاکاخ مردمی، دو ماهنامه پیام مهندس، شماره‌ی ۴۸
۷۷. موریس، جیمز (۱۳۸۵) تاریخ شکل شهر، مترجم: راضیه رضازاده، تهران، دانشگاه علم و صنعت ایران، چاپ چهارم



[ Downloaded from ijurm.imo.org.ir on 2026-11-24 ]